



جاودان باد یاد جانباختگان فدائی

گفتگو با رفیق پروین نیک آئین

یکی از اعضاء تحریریه نشریه کار

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

توجه کنیم تا دریابیم که تداوم هر روز حاکمیت جمهوری اسلامی برای زنان ایران فاجعه بار است.

سؤال- اگر موقعیت جنبش زنان در شرایط کنونی رابا آستانه/انقلاب ۵۷ مقایسه کنیم چه تفاوت بارزی جلب نظر می کند؟

پاسخ- یکی از ویژگی های بارز انقلاب ۵۷، شرکت بسیارگسترده زنان در آن بود. زنان در تظاهرات و راه پیمایی هایی که به

صفحه ۳

نوروز ۱۳۸۲ بر کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان مبارک باد

برف ها و یخ های زمستانی آب می شوند، رودها و نهرها می غرند، سبزه ها می رویند، گل ها می شکفتند و پرستوها برمی گردند، بهار طبیعت و نوروز دوباره از راه می رسند و سال جدید آغاز می گردد.

کارگران و زحمتکشان ایران در ربع سده گذشته تنها توانستند یک یا دو بار و در فضای پدید آمده پس از اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه شان که به سرنگونی رژیم ضد مردمی شاه منجر شد، سال نو و نوروز را در آزادی نسبی جشن بگیرند و پایکوبان و با دنیایی از امید به پیشبازسال نو بروند. اما هر روز و هر ماه و هر سال که گذشت، ارتجاع اسلامی بیش از پیش به دستاوردهای انقلاب بهمن ۱۳۵۷ یورش آورد، آزادی ها را سرکوب کرد، کمونیست ها و آزادیخواهان را کشتار نمود، ارگان های اقتدار توده ای برآمده از قیام رادرم کوبید و حاکمیت ارتجاعی خود را بر میلیون ها انسان تحمیل کرد و انقلاب پرشکوه آنان را به شکست کشاند.

اما رژیم جمهوری اسلامی هیچگاه نتوانست در تمام سال هایی که از عمرسراسر نکبت بارش می گذرد توده های مردم ایران و به ویژه طبقه کارگر را از ادامه مبارزه برای رسیدن به آزادی و مطالبات برحقشان باز دارد. کافی ست تنها نگاهی به مبارزات بیش از پیش آشکار و مستقیم توده های مردم برضد جمهوری اسلامی در سالی که گذشت، انداخت. تجمع اعتراضی کارگران نساجی و ریسمن رسی سمنان و راهپیمایی مردم فردوس که به خاک و خون کشیده شد و اعتصاب کارگران ایران خودرو در فروردین ماه، راهپیمایی کارگران جهان چیت کرج در اردیبهشت، اعتراضات کارگری در لوله سازی خوزستان در ماه خرداد، تجمعات دانشجویی به مناسبت سومین سالگرد جنبش ۱۸ تیر و اعتراضات کارگران اقبال یزد در تیرماه، تجمع اعتراضی کارگران قرقره زیبای قائم شهر در مردادماه، مبارزه کارگران چیت سازی بهشهر و

صفحه ۲

۸ مارس ۲۰۰۳: اعتراض جهانی زنان علیه جنگ و فقر و نابرابری

موضوعات روزدر سطح کشور خود، تم های دیگری به موضوع اعتراض محوری اضافه نمایند. برگزارکنندگان از زنان دعوت کرده بودند تا با دست کشیدن از کار، در مراسم روز جهانی زن شرکت کنند. از همین رو ۸ مارس، روز اعتصاب زنان نیز نامیده شد.

در آمریکا، دهها هزار نفر در شهرهای مختلف با راهپیمایی و تظاهرات علیه وقوع جنگ در عراق به پا خاستند. در سان فرانسیسکو، هزاران تظاهر کننده در قطعنامه پایانی تظاهرات ۸ مارس خواهان اختصاص بودجه به بهداشت و رفاه و آموزش و پرورش در

صفحه ۱۲

سؤال - جامعه ایران در آستانه تحولات سیاسی قرار دارد. همه متفق القولند که جمهوری اسلامی رفتنی است. وضعیت زنان ایران در آستانه این تحولات چگونه است؟

پاسخ- جمهوری اسلامی طی بیش از دو دهه گذشته ستم بر زنان را به حد اعلا رسانده است. در اثر اعمال قوانین واپس گرا و سیاستهای زن ستیز جمهوری اسلامی مصائب و مشکلات زنان به منتها درجه تشدید شده است. کافی است فقط به ابعاد اعتیاد، فحشا، خودکشی و خودسوزی زنان اندکی

امسال ۸ مارس، روز جهانی زن، با شکوه فراوانی در بسیاری از کشورهای جهان برگزار شد. دهها هزار زن با برگزاری راه پیمایی، تظاهرات، میتینگ، جشن و سخنرانی ضمن گرمی داشت این روزتاریخی، سنت مبارزاتی که ۹۳ سال پیش با مبارزات زنان کارگر آمریکا بنا گذاشته شد را پاس داشتند. از ماهها قبل و در جریان اجلاس " فوروم اجتماعی اروپا" و " فوروم اجتماعی جهان" سازمان ها و گروه های زن حول برگزاری هر چه با شکوه تر روز جهانی زن توافق نموده بودند. تم اصلی ۸ مارس "نه به جنگ" اعلام شده بود و از سازمان ها و گروه های هر کشور خواسته شده بود با توجه به مشکلات و

آرزائین: انقلاب تنها راه نجات!

ستم و ثروت بود حمله بردند. بانکها و مراکز دولتی به آتش کشیده شدند. و مراکز بزرگ خرید یکی پس از دیگری به تصرف شورشیان درآمدند و مردم گرسنه مایحتاج زندگی خود و خانواده خود را به خانه بردند. سرمایه داران از وحشت فرار را برقرار ترجیح دادند و به کشور های همسایه و در راس آنها، آمریکا گریختند. در این طغیان عظیم، دهها نفر هدف گلوله پلیس و ارتش قرار گرفتند و جان

صفحه ۹

در آخرین روزهای دسامبر سال ۲۰۰۱ و در اوج تبلیغات امپریالیستی علیه جنبش های توده ای به بهانه مبارزه با تروریسم، سرمایه داران و دولت حامی آنها در یکی از کشورهای آمریکای جنوبی شاهد طغیان میلیون ها کارگر و زحمتکشی بودند که از گرسنگی و فقر جانشان به لب رسیده و عده و وعید های سردمداران حاکم دیگر پیشیزی برای آنها اهمیت نداشت. در مقابل چشمان حیرت زده سرمایه داران، توده های مردم به خیابان ها آمدند و به تمامی آنچه که مظهر سرمایه،

در این شماره

نگاهی به علل اعتراضات

و شورش های توده ای در بولیوی ۵

خلاصه ای از اطلاعیه ها

و بیانیه های سازمان ۱۱

اخباری از ایران ۲

اخبار کارگری جهان ۴

از صفحه ۱ نوروز ۱۳۸۲ بر کارگران،

زحمتکشان، زنان و جوانان مبارک باد

تظاهرات مردم مهاباد در شهریور، اعتصاب کارگران پتروشیمی آبادان در ماه مهر، راهپیمایی کارگران ایلاف و اسفنج شیروان در ماه آبان، بازداشت گسترده دانشجویان و سرکوب تظاهرات معلمان در آذرماه، تداوم اعتراضات مردم خوزستان در دی ماه، اعتراض کارگران نساجی رحیم زاده در بهمن ماه و تجمعات و مراسم مختلف و گسترده زنان به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن، در اسفند ماه، گوشه‌هایی از دهها حرکت اعتراضی کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان، در سال ۱۳۸۱ هستند که نشانگر تداوم مبارزه در سراسر ایران می‌باشند. اما آن چه می‌توان از این مبارزات آموخت این نیز هست که تا زمانی که آنها به صورت پراکنده و منفصل از یکدیگر صورت می‌گیرند، از سویی به رژیم جمهوری اسلامی امکان بیشتری را می‌دهند تا دست به سرکوبشان بزند و از سویی دیگر دستاوردهای آنها ناچیزند. رژیم جمهوری اسلامی را نمی‌توان با مبارزات پراکنده به زانو در آورد. امروز بیش از همیشه وحدت و اتحاد جنبش‌های مبارزاتی مانند جنبش کارگری و دانشجویی احساس می‌شود. این یگانگی در مبارزه در صورتی می‌تواند ارکان رژیم جمهوری اسلامی را به لرزه در آورد که همراه با یک اعتصاب عمومی سیاسی و نامحدود باشد. در چنین زمانی ست که می‌توان رژیم جمهوری اسلامی را با یک قیام مسلحانه توده‌ای به زیر کشید. اما مرگ رژیم جمهوری اسلامی به معنای پیروزی انقلاب آتی ایران نیست. اگر کمیته‌های اعتصاب کارگران و زحمتکشان ایران که به شوراها، یعنی نهادهای مستقیم اقتدار توده‌ای فراخوانند روئید، قدرت را به دست نگیرند و آن را حفظ نکنند اگر کنگره سراسری شوراهای کارگران و زحمتکشان ایران تشکیل نشود، بازم مرتجعان دیگری برسروشت مردم حاکم خواهند شد و با مجلس موسسان و دیگر نهادهای کهنه بورژوازی، انقلاب را به شکست خواهند کشاند.

در حالی که رژیم جمهوری اسلامی هرروز بیش از پیش تضعیف می‌گردد، در حالی که نقشه‌های امپریالیستی برای راه اندازی جنگ و کشتار در خاورمیانه هرروز بیشتر به سوی عملیاتی شدن پیش می‌روند و در حالی که اپوزیسیون بورژوازی ایران با منشورها و طرح انتلافات در ظاهر جدید، اما عموماً کهنه و ارتجاعی به میدان می‌آید، شکل‌گیری یک آلت‌رناتیو انقلابی برپایه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و درهم شکستن تمام دستگاه‌های نظامی و دولتی آن و سپس تسخیر قدرت سیاسی توسط شوراهای کارگران و زحمتکشان در سراسر ایران بیش از پیش در دسور کار قرار گرفته است.

سازمان فدائیان (اقلیت) که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شوراها مبارزه می‌کند، کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و روشنفکران انقلابی را به سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی فرامی‌خواند. سازمان فدائیان (اقلیت) گرم‌ترین شادباش‌های خود را برای فرارسیدن سال نو خورشیدی و نوروز نثار تمامی کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و روشنفکران مبارز و انقلابی ایران می‌کند.

بهاران و نوروز ۱۳۸۲ خجسته باد

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورایی

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

اخباری از ایران

* اعتصاب و راهپیمایی کارگران نختاب و تومات

صدهاتن از کارگران نختاب تبریز، روزیازده اسفند در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها، باردیگر دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. در حالی که کارگران نختاب در خیابان‌های اطراف کارخانه دست به راهپیمایی زده بودند، صدها تن از کارگران کارخانه تومات نیز که در همین منطقه واقع شده‌است، دست از کار کشیدند و به صف کارگران نختاب پیوستند. کارگران با سر دادن شعارهایی خواستار پرداخت فوری دستمزدهای عقب افتاده و رسیدگی به مشکلات خود شدند. از آنجا که به خواست کارگران رسیدگی و پاسخ داده نشد، کارگران این دو کارخانه در ادامه اعتراضات خویش باردیگر در روز ۱۴ اسفند دست از کار کشیدند و با انجام راهپیمایی، در خیابان‌های شهر دست به تظاهرات زدند و خواسته‌های خود را تکرار کردند. در این اثنا نیروهای سرکوبگر رژیم که به محل فراخوانده شده بودند، کارگران را محاصره نمودند و صفوف آنها را وحشیانه مورد حمله قرار دادند. در اثر این هجوم وحشیانه به کارگرانی که فقط دستمزدها و اجرت کار خویش را طلب می‌کردند، شماری از کارگران زخمی شدند.

* اعتصاب و راهپیمایی کارگران نساجی تلار

کارگران کارخانه نساجی تلار قائم شهر، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خویش دست‌ازکار کشیدند و سپس در مسیر کارخانه تا فرمانداری شهر، دست به راه‌پیمایی زدند. کارگران با تجمع در برابر فرمانداری، خواستار حضور فرماندار برای پاسخگویی به مسایل خود شدند. در این تجمع اعتراضی، کارگران با سردادن شعار -هایی علیه کارفرما، خواستار پرداخت مطالبات معوقه و رسیدگی به مشکلات خود شدند. این کارگران، علاوه بر پاداش و سایر مزایا، دستمزد مربوط به ماه دی، بهمن و اسفند را نیز دریافت نکرده‌اند.

* اعتصاب در سد کارون

کارگران سد کارون روز ۱۴ اسفند دست به اعتصاب زدند. وقتی که کارفرما از تهدید کارگران جهت پایان اعتصاب نتیجه‌ای نگرفت، جهت پاسخگویی به مطالبات کارگران دو روز مهلت خواست. کارگران تهدید کرده‌اند چنانچه خواست آنان بی‌پاسخ بماند دست به اعتصاب نامحدود خواهند زد.

* تعطیلی جامکو و بیکاری ۲۷۰ کارگر

مدیریت منصوب شده از سوی هیئت حمایت از صنایع، کارخانه جامکو را تعطیل و ۲۷۰ کارگر را از کار بیکار نمود. شایان ذکر است که کارخانه جامکو که مدت ۳۵ سال در زمینه تولید پوشاک فعالیت داشته است، از اوایل دهه هفتاد به بخش خصوصی واگذار گردید و از سال ۷۶، همراه با بالاگرفتن بحران در این کارخانه و عدم پرداخت دستمزد کارگران، کارگران این کارخانه چندین بار دست به اعتصاب، تجمع و راهپیمایی زدند و خواستار رسیدگی به مشکلات این کارخانه شدند. سر انجام در اواسط سال جاری (۸۱) از سوی هیئت حمایت از صنایع، آن هم تحت عنوان سر و سامان دادن و راه اندازی کارخانه، مدیریتی تعیین و مشغول به کار شد. با این همه چند روز پیش مدیر کارخانه با حضور در جمع کارگران، کارخانه را تعطیل اعلام نمود و از کارگران شاغل خواست اقدام به "باز خریدی و اوطلبانه" کنند. این در حالیست که کارگران خواستار ادامه کاری کارخانه‌اند و تاکنون زیر بار باز خرید اجباری نرفته‌اند!

* اعتصاب کارگران سامیکو صنعت

۳۶۳ تن از کارگران کارخانه سامیکو صنعت همدان، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها از روز شنبه ۲۴ اسفند دست به اعتصاب زدند. کارگران خواستار پرداخت فوری ۶ ماه حقوق و مزایای عقب افتاده خود هستند. کارگران کارخانه سامیکو در ادامه اعتراضات خود، روزیکشنبه ۲۵ اسفند اتوبان همدان کرمانشاه را مسدود کردند و سرانجام اعتراض خود را به کارخانه کشانده و در آنجا دست به تحصن زدند. مسئولین کارخانه که قصد باز خرید اجباری و اخراج کارگران را دارند، با تعویق پرداخت دستمزدها، کارگران را تحت فشار قرار می‌دهند تا آنها به باز خرید رضایت دهند. به دنبال اعتصاب کارگران، مسئولین مربوطه در استانداری همدان جلسهای برگزار کردند و تصمیم گرفتند که به تمامی ۳۶۳ کارگر اعتراض کننده حق بیمه پرداخت شود. در پی این تصمیم، به ۱۶۰ کارگر که به صورت قرار - دادی کار می‌کردند، مبالغی تحت عنوان بیمه بیکاری پرداخت گردید و از کار بیکار شدند. اما بقیه کارگران که رسمی هستند و سالها در این کارخانه کار کرده‌اند، زیر بار این تصمیم نرفتند. کارفرما تصمیم دارد به بهانه بدهکاری شرکت، وسایل کارخانه را به فروش برساند و کارخانه را به طور کامل تعطیل کند. اما کارگران خواهان ادامه کاری کارخانه و خواهان پرداخت فوری شش ماه حقوق‌های عقب افتاده خویش‌اند. تحصن و تجمع اعتراضی کارگران تا این لحظه (دو شنبه ۲۶ اسفند) همچنان ادامه دارد.

* ۱۸۰ نفر در معرض اخراج

۱۸۰ تن از کارکنان شرکت پشتیبانی امور دام وزارت جهاد کشاورزی که از سال ۷۸ در این

گفتگو با رفیق پروین نیک آئین

یکی از اعضاء تحریریه نشریه کار

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

سرنگونی نظام سلطنتی انجامید و وسیعا شرکت داشتند. همچنین دراعتصابات دانش -جویی، در اعتصاب و تحصن درادارات و کارخانه‌ها و درمحلات شرکت زنان چشمگیر بود. اما علی رغم این، ما نمی توانیم از وجود جنبش زنان در آستانه انقلاب ۵۷ صحبت کنیم. اگر جنبش زنان را یک جنبش آگاهانه برای رفع تبعیض جنسی تعریف کنیم، نه در پروسه مبارزات توده‌ای علیه سلطنت و نه در آستانه سرنگونی رژیم شاه ما با چنین جنبشی در سطح توده ای مواجه نیستیم. توده زنان در جریان مبارزات آزادی خواهانه و ضد سلطنتی فعالانه شرکت داشتند بدون این که تصور روشنی از چگونگی رفع ستم جنسی داشته باشند، یا اساسا خواست مشخصی در این رابطه طرح کرده باشند و در تشکل‌های زنان برای رفع ستم جنسی متشکل شده باشند. البته اینجا و آنجا در قطعنامه هایی که علیه حکومت نظامی صادر می‌شد، از دستمزد برابر، ایجاد مهد کودک و غیره سخن گفته می‌شد، اما این یک قاعده کلی نبود. بنابراین علی رغم آن که زنان در انقلاب ۵۷ وسیعا شرکت داشتند، مابجانبش برابری طلبانه زنان و تشکل‌های توده‌ای زنان که چنین جنبشی را هر چند به شکل نطفه ای نمایندگی کنند روبرو نبودیم. پس از سرنگونی رژیم شاه و در فضای بالنسبه دمکراتیک سال اول انقلاب است که تشکل‌های زنان یکی یکی و عمدتا توسط جریانات سیاسی چپ شکل می‌گیرند. اما این سازمان ها نیز تنها قشر نازکی از زنان روشنفکر را در برمی‌گرفتند. حتا "اتحاد ملی زنان ایران" که وسیع ترین این سازمان ها بود و توسط زنان هوادار سازمان فدایی و گرایشات دیگر چپ تشکیل شد، در مدتی که امکان فعالیت داشت، نتوانست به یک سازمان توده ای فرارویید.

امروز، که همه جمهوری اسلامی را رفتنی می دانند و بحث نظام سیاسی جایگزین آن مطرح است، اوضاع متفاوت است. طی تمام سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی زنان به اشکال مختلف علیه قوانین ارتجاعی و قرون وسطایی موجود مبارزه کرده‌اند. حکومت اسلامی تمامی اشکال سرکوب رابه کار گرفته امانتوانسته است زنان رابه تمکین وادارد. خواست لغو قوانین ارتجاعی و زن ستیز جمهوری اسلامی خواست عمومی توده زنان ایران است. به جرات می توان گفت که جز سرسپردگان و جیره خواران حکومت اسلامی و جز عده قلبی که به سبب تحجر مذهبی ستم برزن و فرودستی او را در عرصه حقوقی و اجتماعی امری بدیهی می‌دانند، کسی رانمی توان یافت که از این قوانین ارتجاعی دفاع کند. بنابراین در تحولات پیش رو زنان فعالانه شرکت می‌کنند و خواهان لغو قوانین تبعیض

آمیز و برابری اجتماعی و سیاسی بامردان هستند گرچه هنوز این با یک جنبش تعریف شده و سازمان یافته فاصله دارد. اما در آستانه تحولاتی که به آن اشاره شد، اوضاع سیاسی ایران و جهان نیز بسیار با اوضاع در آستانه انقلاب ۵۷ متفاوت است و این امر خواه ناخواه بر جنبش زنان، مطالبات و جهت گیری‌های آن نیز تاثیر می گذارد. در وضعیت امروز دیگر از جهان دو قطبی و توازن قوای ناشی از آن خبری نیست. فروپاشی اردوگاه شوروی و تک قطبی شدن جهان تاخت و تاز بورژوازی امپریالیستی را در پی داشته است. آن دسته از جریانات سیاسی که می‌توانستند در توازن قوای ناشی از جنگ سرد و بهائیکای اردوگاه شوروی موضع بینابینی بگیرند، امروز ناگزیرند به صراحت از موضع بورژوازی جهانی دفاع کنند.

بورژوازی جهانی که در آن شرایط برای مقابله بابلوک شرق قدری امکان مانور به جناح‌های مختلف می‌داد، امروز نیازی به این مانورها ندارد. بحران جهانی سرمایه داری هم امکان چنین ریخت و پاش هایی را به بورژوازی نمی دهد. امروز کلیه جناح‌های بورژوازی در عمل نئولیبرالیسم را یگانه راه برون رفت از بحران سرمایه داری می دانند. بنابراین اگر فضای سیاسی غبار آلود آن سال‌ها و سیاست "همه باهم"، به حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی منجر شد، امروز صف بندی‌ها روشن است. همه جریانات راست و بورژوایی، جریانات میانه، مدافعان شرمگین بورژوازی و چپ هایی که اوضاع جهانی هرگونه چشم انداز را از آنها سلب کرده واعتماد به نفس شان را از دست داده اند به ناچار در یک جبهه قرار می گیرند و از آن جا که جناح‌های مختلف بورژوازی جهانی و بورژوازی ایران، علی رغم اختلافاتی که با هم دارند، هیچ راه حلی جز سیاست نئولیبرالیستی برای ایران ندارند، همه این ها پشت سر سیاست نئولیبرالیستی که با ارتجاع سیاسی همره است به خط می‌شوند. این شرایط سیاسی جنبش زنان را به یک نبرد جدی فرامی خواند. در شرایطی که سرمایه داری ایران مطلقا هیچگونه ظرفیت دمکراتیک ندارد و دست در دست سرمایه داری جهانی‌ها ترین چهره خود را نشان می دهد، حتا اصلاحات رובنایی در وضعیت زنان به مبارزه علیه سرمایه گره می‌خورد. اگر در انقلاب ۵۷ در اثر عدم حضور جنبش زنان برای برابری، ناروشنی رابطه میان دمکراسی و مبارزه ضد امپریالیستی برای جریانات چپ این امکان را فراهم آورد که خمینی بر موج جنبش سوار شود و تحت عنوان مبارزه علیه امپریالیسم، گام به گام سیاست سرکوب زنان و تبدیل آنان به شهر وندان درجه ۲ را در دستور کار بگذارد در تحولاتی

که پیش رو داریم، یک جبهه متحد ارتجاع و ضد انقلاب با پشتوانه بورژوازی بین المللی آگاهانه در مقابل مطالبات زنان می ایستند و وجه مشخصه اینها البته عبا و عمامه و تسبیح و نعلین نیست، بلکه بز مترقی و مدرن هم می‌گیرند.

سؤال- در چنین شرایطی جنبش زنان چه مسائلی را باید در دستور کار قرار دهد؟

پاسخ - گرچه همان طور که در پاسخ سؤال قبل اشاره شد، امروز رفع تبعیض جنسی و کسب برابری با مردان خواست عمومی زنان است و به این معنا می‌توانیم از جنبش زنان در ایران صحبت کنیم، اما به دلیل حاکمیت یک رژیم ضد دمکراتیک و قرون وسطایی، که هر گونه امکان تشکل را از توده مردم سلب کرده است، جنبش زنان نیز همانند جنبش طبقه کارگر و سایر جنبش‌های آزادیخواهانه و برابری طلب ایران، از فقدان سازماندهی و تشکل در عذاب است. عدم تشکل حول مطالبات اصلی بزرگترین ضعف جنبش زنان است و آن را در معرض این تهدید قرار می‌دهد که در غیاب چنین تشکل و سازماندهی، جریانات ارتجاعی با طرح سطحی برخی از مطالبات زنان، این جنبش را به دنباله روی از خود بکشانند. به ویژه در شرایط امروز جهان و ایران که قبلا راجع به آن توضیح دادیم، بنا بر این سازماندهی زنان حول شعارها و مطالبات معین یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. احزاب و جریانات ارتجاعی امروز با استفاده از نفرت توده مردم از حکومت مذهبی، با اتکاء صرف بر حشو و زوائد مذهبی حکومت، تلاش دارند نظام ستمگرانه و استثمارگراییانه سرمایه داری را که مسبب اصلی تمام این رنج و محنت از جمله حاکمیت یک رژیم مذهبی و قرون وسطایی است، از زیر ضرب خارج کنند. یک روز که به حکومت مذهبی احتیاج داشتند، وجود حکومت مذهبی را با دستاویز احترام به باورهای مذهبی مردم توجیه می‌کردند و امروز که چنین حکومت‌هایی به مانعی در راه گردش سرمایه تبدیل شده‌اند، چنین وانمود می‌کنند که جایگزینی این حکومت ها با حکومت های بورژوایی غیر مذهبی به رنج مردم پایان خواهد داد. در حالی که حتا اگر تعدیل ابعاد بحرانی که وضعیت زنان ایران پیدا کرده مورد نظر باشد، آن هم منوط به انجام یک رشته اقدامات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که مطلقا در ظرفیت نظام سرمایه داری نیست.

سؤال- وضعیت تشکل های زنان ایرانی در خارج از کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ- تشکل‌های زنان ایرانی در خارج کشور محصول شرایط خاصی بودند. این تشکل ها عموما در دهه ۶۰ توسط زنان چپی ایجاد شده بودند که پس از سرکوب خونین اوایل این دهه به ناگزیر ایرانیان را ترک کرده و در اروپا و آمریکا سکنت گزیده بودند. مشغولیت عمده این

اخبار کارگری جهان

*گسترش مبارزات کارگران راه آهن در آلمان

مذاکرات مربوط به تجدید قرار داد های دستجمعی میان نمایندگان ۱۶۰ هزار کارگر راه آهن دولتی آلمان و نمایندگان کارفرما ادامه دارد. در این مذاکرات کارگران خواهان افزایش دستمزد ها به میزان ۵٪، برابری دستمزد کارگران در مناطق غرب و شرق آلمان و بالاخره یک ساله بودن اعتبار این قرارداد هستند. در مقابل اما کارفرما صحبت از افزایش دستمزد ها تنها به میزان ۱/۵٪ و فقط اقداماتی در راستای یک سان سازی سازی دستمزد کارگران شرق و غرب آلمان و ۳ ساله بودن اعتبار این قراردادها می کند. در همین راستا برای عقب نشاندن کارفرما کارگران در هفته اول مارس دست به یک رشته اعتصابات زنجیره ای زدند. روز شنبه اول مارس، صدها کارگر راه آهن در مناطق مختلف آلمان دست به یک اعتصاب چند ساعته زدند. روز بعد این اعتصابات چند ساعته به بخش دیگر آلمان گسترش یافت. روز ۳ مارس، نوبت به صدها کارگر راه آهن در شهر ماگدبورگ، در بخش شرقی آلمان رسید که با اعتصاب ۲ ساعته خود حرکت بیش از ۳۰ قطار مسافربری را متوقف کنند. روز ۴ مارس هزاران مسافر در بخش جنوب آلمان شاهد توقف قطارها شدند فردای آن روز، بیش از ۶۰۰ کارگر راه آهن در شهرهای هامبورگ و هانوفر از اولین ساعات بامداد دست به اعتصاب زده و یکی از اصلی ترین راههای ارتباطی راه آهن آلمان را برای چند ساعت کاملا به تعطیل کشاندند و سرانجام روز ۶ مارس، اعتصاب صدها کارگر در مناطق مختلف آلمان حرکت بیش از ۸۵۰ قطار مسافربری و ۱۵۰ قطار باری را با اختلال کامل مواجه نمود. اعتصابات زنجیره ای کارگران تا روز ۸ مارس ادامه داشت و در پایان این دور مبارزه کارگران اعلام نمودند که تا پیروزی نهایی به مبارزات خود ادامه خواهند داد.

*اعتصاب معدنچیان در اوکراین

معدنچیان اوکراین در بدترین و خطرناک ترین شرایط ممکن به کار مشغولند. به رغم این واقعیت تلخ، اما بازمه روزانه هزاران معدنچی در دهها معدن در سراسر اوکراین در مقابل دستمزد کمی بیش از ۱۰۰ دلار در ماه به اعماق زمین رفته و برای سیر کردن شکم خود و خانواده خود با مرگ دست و پنجه نرم می کنند. آمار و ارقام در این زمینه به گویا ترین شکلی نشان از شرایط مرگبار کار معدنچیان اوکراین دارد. تنها در طول سال ۲۰۰۲ بیش از ۲۵۰ معدنچی جان خود را در اثر سوانح ناشی از کار از دست دادند و در اعماق زمین مدفون شدند. طبق همین آمار تعداد معدنچیان کشته شده در حین کار از سال ۱۹۹۱ تا کنون بیش از ۳۷۰۰ نفر می

باشد، اما بیهوده است اگر تصور شود مقامات دولت اوکراین در تلاش بهبود بخشیدن به شرایط ایمنی محیط کار معدنچیان باشند. گویی کار طاقت فرسای روزانه که هر لحظه امکان مرگ را برای معدنچیان در بر دارد کافی نیست که دستمزد ناچیز آنان نیز باید ماهها پرداخت نشود. بدهی دولت به معدنچیان این کشور بالغ بر ۲۵۰ میلیون دلار است و فعلا هم هیچ خبری از پرداخت دستمزدهای معوقه نیست. نه تنها خبری از پرداخت این دستمزدهای معوقه نیست، بلکه دولت این کشور در تلاش است که تعداد زیادی از معدن این کشور را به بهانه زیان آوردن و در واقع تحت فشار موسسات مالی امپریالیستی تعطیل کرده و باقی مانده این معدن را نیز به شرکت های امپریالیستی واگذار نماید. این اوضاع فلاکتیارسر انجام کاسه صیر معدنچیان اوکراین را لبریز نموده و روز ۴ مارس بیش از ۲۰۰۰ نفر از معدنچیان در ۱۲ معدن در مناطق شرقی این کشور دست از کار کشیده و اعلام نمودند که تا پرداخت دستمزدهای معوقه خود به سرکار باز نمی گردند. همزمان با این حرکت، بیش از ۲۰۰ معدنچی نیز در اعتراض به این اوضاع دست به برپایی یک راهپیمایی طولانی زده و از شهر Temivka واقع در ۵۰ کیلومتری شهر کیف، پایتخت اوکراین، به سمت این شهر حرکت نمودند. گذشته از این بیش از ۸۰ نفر از معدنچیان یکی از معدن سرباین کشور نیز در ۸۰۰ متری اعماق زمین دست به تحصن و اعتصاب غذا زده و خواهان رسیدگی فوری مقامات دولت به خواسته های خود شدند. اعتصابیون در سراسر اوکراین اعلام نمودند که مبارزه تا پیروزی قطعی کارگران ادامه خواهد یافت.

*اعتصاب باراندازان بلژیک

اکنون نوبت به هزاران کارگر بارانداز در کشورهای متخلف اروپا رسیده است که شاهد سیاست های "تعدیل اقتصادی" سرمایه داران اروپایی باشند. "تعدیل اقتصادی" در امور بنادر نامی که سرمایه داران برای سیاست خود گذاشته و اصرار دارند که دیگران نیز این سیاست را به همین نام بخوانند، در واقع چیز دیگری نیست جز بازگذاشتن دست صاحبان ناوگان های عظیم تجاری برای استفاده از نیروی کار ارزان به منظور تخلیه بار کشتی های که بار خود را به یکی از بنادر اروپا می رسانند. در همین راستا کارگران بنادر در چند کشور اروپایی دست به یک مقاومت همه جانبه زده و تصمیم دارند که اجازه ندهند که این تصمیم به تصویب پارلمان اروپا برسد. به همین دلیل روز ۷ مارس، هزاران کارگر بندر در منطقه شمال بلژیک دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. در این روز کارگران به شهر بروکسل، پایتخت بلژیک رفته و در مقابل مقر مرکزی بازار واحد اروپا دست به تجمع زدند. کارگران خشمگین در این گردهم آبی با ماموران پلیس درگیر شدند و با پرتاب مواد آتش زا و سنگ به سمت این ساختمان ناراضی و خشم خود را به این تصمیم خود سرانه به نمایش گذاشتند. در همین رابطه اتحادیه جهانی کارگران بنادر اعلام نمود که

روز ۱۰ مارس، زمانی که این سیاست برای بررسی و تصویب به پارلمان اروپا ارائه خواهد شد، هزاران کارگر بارانداز در کشور های فنلاند، فرانسه، آلمان، اسپانیا، بلژیک، قبرس و یونان دست به اعتصاب می زنند و در مقابل پارلمان اروپا تجمع خواهند نمود. حرکات اعتراضی که در روز ۱۰ مارس آغاز می شود تا روز ۱۴ مارس در تمام این کشور ها ادامه خواهد داشت.

*اعتصاب عمومی در بنگلادش

افزایش فاسادگسیخته قیمت ها و تسریع روند خصوصی سازی ها از سوی دولت، که نتیجه ای جز اخراج هزاران نفر را در پی نداشته است، و خامت بیش از پیش اوضاع اجتماعی، رشد نا رضایتی عمومی را از اوضاع به دنبال داشته است. در پی وخیم تر شدن اوضاع، ائتلافی از ۱۱ حزب کمونیست و سوسیالیست طی فراخوانی از کارگران این کشور دعوت نمودند که در اعتراض به این وضعیت روز ۱۰ مارس دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زده و این روز را به روز اعتراض عمومی تبدیل کنند. در پاسخ به این فراخوان، روز ۱۰ مارس دهها هزار کارگر دست از کار کشیدند. شهر ۱۰ میلیونی داکا، پایتخت بنگلادش، به طور کامل به تعطیل کشانده شد و نه تنها در این شهر، بلکه در چند شهر دیگر نیز هیچ خبری از تردد اتوبوس های مسافربری شهری، باز بودن مدارس، مراکز درمانی، مراکز تولیدی و ادارات دولتی نبود. احزاب شرکت کننده در این ائتلاف اعلام کرده های ستم دیده مردم خواستند که به مبارزات خود تا به عقب راندن دولت و پایان دادن به اجحافات سرمایه داران ادامه دهند.

*معلمان گواتمالا به سر کار بازگشتند

بیش از ۶۰ هزار معلم مدارس ابتدایی از روز ۲۰ ژانویه در اعتصاب به سر می بردند. افزایش سرسام آور هزینه های زندگی و حقوق ناچیز معلمان زحمتکش این کشور هیچ تناسی با هم نداشته و سرانجام فشار روز افزون اوضاع، جان معلمان را به لبشان رسانده و اعتصاب یک پارچه آنان برای بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدها آغاز شد. در این مدت، معلمان با برپایی تظاهرات، راهپیمایی، بستن جاده ها و فرودگاهها تلاش نمودند که افکار عمومی را متوجه اهداف خود نموده و به مقامات دولت نشان دهند که این بار دیگر مثل گذشته نمی توان آموزگاران زحمت کش گواتمالا را با وعده و وعید به سر کار بازگرداند. و سرانجام روز ۱۱ مارس، پس از نزدیک به ۵۵ روز اعتصاب خبر رسید که مقامات دولت با افزایش حقوق معلمان موافقت نموده اند. هرچند مبلغ مورد توافق کمتر از مبلغی بود که معلمان خواسته بودند، اما همین افزایش هم نشان از عقب نشینی دولت و پیروزی معلمان اعتصابی داشت. اتحاد و مبارزه یک پارچه معلمان زحمتکش گواتمالا به خوبی نشان داد که اعتصاب سلاح موثر در راه بهبود شرایط کار و زیست کارگران زحمتکش می باشد.

نگاهی به علل اعتراضات

و شورش‌های توده‌ای در بولیوی

دیکتاتوری اقتصادی سرمایه داری در سراسر جهان فقر و کاهش سطح معیشتی بی‌سابقه‌ای را برای کارگران و زحمتکشان به بار آورده است. فجایی که اعمال سیاست‌های ارگان‌های بین‌المللی سرمایه‌داری، مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در سطح زندگی و معیشت توده‌های کارگر و زحمتکش کشورهای آمریکای لاتین به وجود آورده‌اند، آنان را یکی پس از دیگری وادار به مبارزه و اعتراض و شورش می‌کنند. پس از آرژانتین در دسامبر ۲۰۰۱ این بار نوبت به بولیوی رسید تا در اواسط فوریه ۲۰۰۳ شاهد قیام‌های گسترده توده‌ای در شهرهای مختلف باشد.

بولیوی با نزدیک به یک میلیون و صد هزار کیلومتر مربع وسعت با برزیل، پرو، شیلی، آرژانتین و پاراگوئه هم‌مرز است. روز ۶ اوت ۲۰۰۲، گونزالو سانچز دل‌ازادا (Gozalo Sanchez de Lazada) رئیس‌جمهوری بولیوی را به عهده گرفت. وی که خود یک نئولیبرال و از خانواده‌ای است که ثروتش را از استثمار معدنچیان به دست آورده، کابینه‌ای ائتلافی با یک جریان راست محافظه کار دیگر و سوسیال دمکرات‌ها تشکیل داد. در همان روز دل‌ازادا خواستار ۹۰ روز فرصت شد تا به یک‌رشته از مطالبات طبقه کارگر بولیوی و دیگر زحمتکشان این کشور پاسخ گوید. اما پس از گذشت ۵ ماه نه فقط هیچ‌گونه تغییر و تحولی در اوضاع رخ نداد بلکه دولت نئولیبرال دل‌ازادا با ارائه لایحه بودجه ۲۰۰۳ در پارلمان این کشور افزایش ۱۲/۵ درصدی مالیات بر درآمدها نشان داد که به همراه دیگر محافظه کاران و سوسیال دمکرات‌های کابینه اش کماکان وقعی به مطالبات کارگران و زحمت‌کش‌ان بولیوی نمی‌گذارد و به عنوان مامور اجرایی صندوق بین‌المللی پول عمل می‌کند.

زیرا این صندوق بین‌المللی پول که خواستار کم کردن کسری بودجه بولیوی از ۸/۵٪ به ۵٪ شده بود و دل‌ازادا راه این کاهش را در افزایش مالیات بردرآمد ۷۵۰۰۰۰ حقوق بگیر جستجو نموده عمدتاً حقوق ماهیانه‌ای کمتر از ۱۰۰ دلار آمریکا دریافت می‌کنند. امپریالیسم آمریکا از عاملان اصلی بحران‌های ژرفیست که جامعه بولیوی با آن دست و پنجه نرم می‌کند. دخالت‌های مستقیم امپریالیسم آمریکا در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی، بولیوی را با مشکلات و بحران‌های عدیده‌ای روبه‌رو کرده است.

امپریالیسم آمریکا بانی یک طرح اقتصادی به نام "منطقه‌ی تبادل آزاد" است که قرار است شمالی‌ترین تاجنوبی‌ترین منطقه قاره آمریکا را در برگیرد. این بازار اقتصادی موجب خانه خرابی بیشتر کشورهایی مانند بولیوی می‌شود. روشن است که امپریالیسم



جاودان باد یاد جانبختگان فدائی

۲۵ اسفند، سالروز جانبختگان فدایی، روز بزرگداشت انسان‌هاییست که قهرمانانه با دشمنان آزادی و سوسیالیسم جنگیدند و با سرافرازی در راه آرمان انسانی خود جان باختند. این قهرمانان نه فقط برای تحقق اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی سازمان، از جان خود دریغ نکردند، بلکه با ایستادگی و نبرد با دشمنان طبقاتی تا آخرین لحظات عمر خود، سنت افتخار آفرین مبارزه آشتی ناپذیر با دشمنان آزادی و سوسیالیسم را در جنبش کمونیستی ایران، مستحکم‌تر نمودند.

از همین‌روست که دشمنان طبقاتی ما، سرمایه داران و مرتجعین رنگارنگ از هر قماش، همواره کینه و صف‌ناپذیری نسبت به فدائیان داشته و سازمان ما را از همان نخستین روز موجودیت‌اش آماج حملات و وحشی‌گری خود قرار داده‌اند.

رژیم سلطنتی شاه که اعلام موجودیت سازمان ما در حماسه سیاهکل را، تهدیدی جدی به جزیره ثبات و آرامش خود دید، وحشی‌گری و سرکوب را به نهایت خود رساند. صدها تن از برجسته‌ترین رفقای ما را به جوخه اعدام سپرد و یا در نبردهای خیابانی به قتل رساند. هزاران فدایی را در شکنجه‌گاه‌های خود به بند کشید و هرچه در توان داشت کرد تا شاید بتواند فدائیان را نابود و مبارزه سازمان را متوقف سازد. اما به رغم تمام این وحشی‌گری‌ها، سازمان ما به حیات و مبارزه خود ادامه داد.

صداقت، ایستادگی و پایداری در مبارزه و آشتی ناپذیری سازمان ما در مبارزه با ستمگران، صدها و هزاران انسان شایسته آزادی و سوسیالیسم را جانبدار سازمان نمود. به جای هر فدایی که به خون غلطید و یا به بند کشیده شد، دهها فدایی به پا خاستند. صدها تن به صفوف سازمان پیوستند تا راه جانبختگان و اسرای فدایی را ادامه دهند.

سرنجام نیز، این رژیم شاه بود که به دست توانای توده‌های زحمتکش مردم در هم شکست، از پای درآمد و به گور سپرده شد.

رژیم شاه سرنگون شد، اما انقلاب به پیروزی نرسید و ارتجاع اسلامی به جای ارتجاع سلطنتی نشست. بدیهی بود که این ارتجاع نیز هدف نخستین خود را سرکوب پیگیرترین مدافع آزادی و سوسیالیسم قرار دهد. از همان فردای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، سرکوب، زندان، ترور و کشتار فدائیان آغاز گردید. این سرکوب هنگامی به اوج خود رسید که فدائیان اقلیت پرچم پرافتخار سازمان را در مبارزه علیه ارتجاع طبقاتی و مذهبی در اهتزاز نگاه‌داشتند و پیگیرانه از اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی طبقه کارگر و آزادیخواهی عموم توده‌های مردم دفاع نمودند.

جمهوری اسلامی در وحشی‌گری و سرکوب، گوی سبقت را از رژیم شاه ربود و تنها در طول سال ۶۰ صدها عضو و هوادار سازمان را به جوخه اعدام سپرد. صدها رفیق دیگر را نیز در سال‌های پس از آن اعدام کرد و یا در درگیری‌های نظامی به قتل رساند. هزاران فدایی اقلیت نیز به بند کشیده شدند.

رفقای جانبخته سازمان ما در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی نیز نمونه کاملی از مقاومت و ایستادگی در برابر دشمنان طبقاتی و پای‌بندی به اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی و آزادیخواهانه سازمان بودند. این افتخاری بزرگ برای سازمان ما است که چنین قهرمانانی را در صفوف خود پرورش داده است. سازمان فدائیان (اقلیت)، به مناسبت ۲۵ اسفند باردیگر به این قهرمانان درود می‌فرستد، یادشان را گرامی می‌دارد و برعهد و پیمان خود تاکید می‌ورزد که پیگیرانه راه جانبختگان فدایی را در دفاع از اهداف سوسیالیستی و آزادیخواهانه سازمان ادامه دهد و با دشمنان طبقاتی کارگران و توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده، سرسخت و آشتی ناپذیر بیکار کند.

جاودان باد یاد جانبختگان فدائی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۸۱/۱۲/۲۲

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

مدارکی را که در رابطه با منابع آب آشامیدنی (چشمه‌های و زیر زمینی) و هم چنین طرح‌های تحقیقاتی شان برای کشف دیگر ذخایر آب در بولیوی دارند با خود بیاورند. دعوت نامه را وزارت دفاع آمریکا و یک سرهنگ نیروهای ویژه نظامی آمریکا مستقر در بولیوی امضاء کرده بودند. منابع آب بولیوی از این نظر برای امپریالیسم آمریکا دارای اهمیت استراتژیک است که می‌خواهد از یک قحطی آب در مناطق

آمریکا با این طرح هدفی جز استیلای کامل بر کلیه منابع انرژی و طبیعی کشورهای این قاره و به ویژه بخش لاتین آن ندارد.

در سال ۱۹۹۵، آمریکا تصمیم گرفت که از منابع آب آشامیدنی کشورهای آمریکای لاتین آمارگیری کند. در ۱۰ ژوئن گذشته، بخش مهندسی ارتش آمریکا برخی از آب شناسان بولیویایی را به سفارت آمریکا در لاپاز، پایتخت بولیوی، دعوت کرد. در دعوت نامه سفارت آمریکا خواسته شده بود که آنان کلیه

نگاهی به علل اعتراضات و شورش‌های توده‌ای در بولیوی

جنوبی ایالات متحده آمریکا پیشگیری نماید. زیرا در این مناطق شرکت‌های بسیار بزرگ کشت و صنعت قرار دارند که به منابع آبی فراوانی نیازمندند. اماکشورهایی که با ایالات متحده آمریکا هم مرز هستند. از جمله مکزیک، نمی‌توانند این منابع را تامین کنند، اولاً به این دلیل که امن نیستند و ثانیاً به این خاطر که خود به دلیل خشکسالی از ده سال پیش بدین سو، با کمبود منابع آبی رو بهرو هستند. وگرنه یک پیمان بین مکزیک و آمریکا از سال ۱۹۴۴ وجود دارد که این کشور را موظف به تامین ۴۵۰ میلیون مترمکعب آب در سال برای آمریکا می‌کند.

بولیوی دارای منابع گاز نیز هست. این منابع گاز می‌توانند از طریق یک خط لوله به سواحل شیلی رفته و از آنجا به ایالات متحده آمریکا فروخته شوند یا به برزیل که مبلغ بیشتری برای آن می‌پردازد. اما در چار چوب همان پیمان "منطقه‌ی تبادل آزاد" دولت‌های مختلف بولیوی تمایل بیشتری برای فروش منابع گازی، با بهای کمتر، به آمریکا نشان می‌دهند. مسئله اقتصادی دیگر بولیوی مربوط به برگ‌های کوکا است که از یک درختچه به دست می‌آیند. برخلاف آن چه رسانه‌های بزرگ القاء می‌کنند، برگ کوکا به تنهایی یک ماده مخدر نیست. کشت کوکا در مناطق کوه‌های آند سابقه‌ای هزاران ساله دارد و از آن استفاده غذایی نیز می‌شود. تبدیل کوکا به کوکائین با تقاضای کشورهای غربی صورت گرفت و مواد دیگری که کوکا را به کوکائین تبدیل می‌کند، عمدتاً از خود ایالات متحده آمریکا به بولیوی و دیگر کشورهای این منطقه می‌آید! کشت کوکا در بولیوی از زمانی گسترده‌تر شد که پس از اعمال سیاست‌های نئولیبرالی از سال ۱۹۸۵ به بعد معادن بسیاری خصوصاً ساری و سپس بسته شدند و بسیاری از معدن چیان اخراجی به کاشتن کوکا روی آوردند. واقعیت دیگر این که کشت گسترده کوکا برای استفاده در تبدیلش به کوکائین یک‌دهه پیش از آن و در طی دیکتا -توری نظامی ژنرال لُوگو بانزر (Hugo Banzer) که از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸ حکومت کرد و همچنین جانشینان وی آغاز شد. وقتی که ژنرال لوئیس گارسیا میزا (Luis Garcia Meza) جای بانزر را گرفت، دیگر بولیوی با هشتاد هزار تن برگ کوکا به نخستین تولید کننده در سطح جهان تبدیل شده بود. تولید کوکا در این سطح برابر با ۳ میلیارد دلار درآمد بود که خود پنج برابر درآمد صادرات "قانونی" بولیوی بود. لازم به یادآوری است که خود ژنرال میزا از بزرگ‌ترین قاچاق چیان کوکائین بود. نهایتاً ایالات متحده آمریکا خواستار برچیدن کشت "غیرقانونی" کوکا شد. برخی از واحدهای ویژه ارتش

بولیوی به همراه مستشاران نظامی آمریکا موظف شدند با اعمال خشونت روز مره به کشت کوکا پایان دهند، البته بدون این که برنامه‌ای برای کشت جایگزین در نظر گرفته شود. این چنین بود که "کوکالروس ها" (Cocaleros) یا کسانی که به کشت کوکا می‌پردازند با سیه روزی بیشتری مواجه شدند. تعداد کوکالروس‌ها به دهها هزار نفر می‌رسد. به هر حال اگر دولت اعتباری هم برای کشاورزی در نظر می‌گیرد، بیشتر آن را به زمین‌داران بزرگ می‌دهد. در سال ۲۰۰۲ از ۸۰۰ میلیون دلار اعتبار دولت برای کشاورزی ۶۰۰ میلیون دلار در اختیار فقط ۱۷۱ زمین‌دار بزرگ قرار گرفت. از سوی دیگر مبارزات ده هزار کوکالروس همواره با سرکوب همراه بوده است. در سال‌های اخیر ۶۴ نفر جان خود را در این مبارزات از دست داده‌اند و ۴۰۰۰ نفر دیگر زندانی و شکنجه شده‌اند. کوکالروس‌ها جزو محروم‌ترین اقشار مردم بولیوی هستند. در میان جمعیت ۸/۵ میلیون نفری بولیوی ۷۰٪ زیر خط فقر قرار دارند که تقریباً کل جمعیت روستایی یا ۳/۴ میلیون نفر جزو این جمعیت فقیر است.

سخن از کشت "غیرقانونی" کوکا رفت، زیرا همان‌طور که گفته شد برگ‌های کوکا فقط برای تبدیل شدن به کوکائین نیست. در سامبر ۲۰۰۲ اعلام شد که ۶۰ تن برگ کوکا توسط یک شرکت صادرات - واردات به نام البو (ALBO) به کمپانی معروف کوکا کولا فروخته شده است. مرکز تحقیقات علمی آمریکای لاتین اعلام نمود که البو در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ و ۱۹۹۹ به ترتیب ۲۰۴ و ۱۱۴ و ۴۹ تن برگ کوکا فروخته است. این مرکز اعلام نمود که البو از سال ۱۹۷۱، سال ممنوعیت رسمی کشت کوکا، ۲۹ تن دیگر برگ کوکا به ایالات متحده آمریکا و به یک شرکت دارو سازی به نام استفان کیمیکال کمپانی (Stephan Chemical Co.) ارسال کرده است. در چنین وضعیتی روشن است که دغدغه ایالات متحده آمریکا برچیدن کشت کوکا برای مبارزه با مواد مخدر نیست و فقط خواهان کنترل کشت آن برای انحصارات غذایی یا دارویی خود می‌باشد. ایالات متحده آمریکا در این زمینه همواره از دست نشانندگان خود مانند ژنرال بانزر که از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱ برای دومین بار رئیس جمهور شد، استفاده کرده است. وی در این سال‌ها کلیه زمین‌های زیر کشت کوکا را در منطقه چاپاره (Chapare) بولیوی برچید و سی هزار خانواده را بدون هیچ در -آمدی به حال خود رها کرد.

دور تازه مبارزات مردم در بولیوی که در اواسط فوریه ۲۰۰۳ به شورش و زد و خورد مسلحانه فراروئید در واقع از ماه مه ۲۰۰۲ آغاز شد. در این ماه درست چند هفته پیش از انتخابات ریاست جمهوری یک راهپیمایی بزرگ به نام "راهپیمایی برای اقتدار توده - ای و دفاع از منابع طبیعی" از سانتاکروز

(Santa Cruz) آغاز شد و به رغم فشار و سرکوب پلیس، ۲۵۰۰ نفر توانستند آن را در ۱۳ مه در لاپاز خاتمه دهند. شرکت کنندگان در این راهپیمایی از مطالبات راهپیمایی دیگری که در ۹ آوریل ۲۰۰۱ در کوچابامبا (Cochabamba) آغاز شده و در ۲۳ آوریل به لاپاز رسیده بود، اعلام کردند. مطالبات مطرح شده در این اعتراضات عبارتند از اصلاحات ارضی، دوباره ملی کردن شرکت‌های خصوصی شده مانند راه آهن، نفت، هواپیمایی و مخابرات. لازم به یادآوری است که "جنبش به سوی سوسیالیسم" (MAS) که رهبری به نام اوو مولارس (Evo Morales) دارد و هم چنین تنها سندیکای کارگری که "مرکز کارگری بولیوی" (COB) نام دارد از این مطالبات حمایت می‌کنند. هر چند که رسانه‌های بزرگ و رسمی بولیوی و جهانی "جنبش به سوی سوسیالیسم" را یک تشکیلات چپ رادیکال توصیف می‌کنند که تنها از کشتگران برگ کوکا حمایت می‌کند اما در واقع این تشکل مجموعه‌ای است که چندین اتحادیه کشتگران برگ کوکا، حزب چپ متحد و سازمان‌های دانشجویی و اقشار متوسطی را در برمی‌گیرد که در نتیجه اعمال سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی از سال ۱۹۸۵ با وخامت بیش از پیش وضعیت اقتصادی و معیشتی خود رو به رو هستند. با این حال آن چه در برنامه "جنبش به سوی سوسیالیسم" وجود دارد را می‌توان در کلیات خود ضد سرمایه داری و ضد جهانی سازی نامید. زیرا این برنامه خواهان بازمی‌کردن بخش‌های پایه‌ای اقتصاد بولیوی، نپرداختن بدهی خارجی، پایان دخالتگری ایالات متحده آمریکا در امور بولیوی و احترام به کشت برگ کوکا می‌باشد. به هر حال مور -الس در انتخابات ۳۰ ژوئن گذشته با بیش از ۸۳٪ آرا نماینده پارلمان در منطقه خود شد و "جنبش به سوی سوسیالیسم" هم توانست ۲۶ نماینده و ۸ سناتور به مجالس بولیوی بفرستد. در پارلمان و سنای بولیوی به ترتیب ۱۲۰ و ۲۷ نفر حضور دارند. در این انتخابات "جنبش به سوی سوسیالیسم" بانزدیک به ۲۱٪ آرا به دومین تشکیلات سیاسی بولیوی تبدیل شد. این واقعه پس از پایان دیکتاتوری ۱۸ ساله نظامی در ۵ اکتبر ۱۹۸۲ بی سابقه توصیف شد. در صبح روز ۱۲ فوریه ۲۰۰۳، چند تظاهرات مسالمت آمیز در خیابان‌های لاپاز، پایتخت بولیوی شکل گرفتند. اما در ظهر همان روز پس از این که ماموران پلیس به شورشیان پیوستند و از سرکوب تظاهر کنندگان سرباز زدند، دولت نیروهای ارتش را به خیابان‌ها فرستاد و درگیری‌هایی بین پلیس و مردم از یک سو و نیروهای نظامی از سوی دیگر در گرفت. در این زد و خورد‌ها ۱۸ نفر کشته و بیش از ۸۰ نفر زخمی شدند. "مرکز کارگری بولیوی" و "جنبش به سوی سوسیالیسم" و چند سازمان دیگر فراخوان یک اعتصاب عمومی

گفتگو با رفیق پروین نیک آئین

یکی از اعضای تحریریه نشریه کار

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

تشکل‌ها علاوه بر رسیدگی به مسایل صنفی و پناهندگی، بررسی علل کارآمدن حکومت مذهبی، شکست جریان‌های چپ و چرایی کم توجهی سازمان‌های چپ به مسئله زن و دفاع از مطالبات زنان بود. نتیجه این بحث‌ها در جزوات مختلف و در جلسات و سمینارهای بحث‌ارائه شده‌است. مستقل از این که انسان با کدام جنبه از این ارزیابی‌ها موافق یا مخالف باشد، اما فعالیت این تشکل‌ها در این زمینه تا این حد موفقیت آمیز بود که مسئله مهمی را به بحث گذاشتند و نظرات خود را در باره آن فرموله کردند. در ادامه، زنان پایه گذار این تشکل‌ها در محیط زیست جدیدشان ثبات پیدا کردند و مسائل شان دیگر نه به عنوان زن ایرانی بلکه در کشور محل سکونت‌شان تعریف می‌شود، عموماً در فعالیت‌های مربوط به زنان در کشور محل اقامت شان مشارکت دارند. رسیدگی به امور پناهندگی و اقامت زنان پناهجو و مهاجر، حمایت از کودکان و زنانی که مورد آزار و اذیت مردان خانواده قرار می‌گیرند از جمله این فعالیت‌هاست. در این گونه فعالیت‌ها هم تفاوتی میان زن ایرانی یا عراقی یا سومالیایی که باید مورد حمایت قرار گیرد نیست. برخی از این زنان که هنوز در رابطه با مسئله زنان ایران تحقیق یا فعالیت می‌کنند، عموماً به شکل فردی کار می‌کنند. از سوی دیگر زنانی که در سال‌های بعد از ایران خارج شدند، با مسائل دیگری روبرو بودند و مسائل‌شان با مسائل اولین موج زنان ایرانی پناهنده متفاوت است. از این رو تشکل‌های زنان ایرانی آنجا که هنوز به فعالیت ادامه می‌دهند، یک دوره انتقالی را می‌گذرانند و فعالیت‌شان در وجه عمده به برگزاری سمینارها و مراسم ۸ مارس محدود می‌شود.

سؤال- شعرا محوری در رابطه با مسئله زنان چه باید باشد؟

پاسخ- روشن است مادام که جمهوری اسلامی سرنگون نشده و قوانین ارتجاعی این رژیم در جامعه جاری هستند، خواست فوری سیاسی مالغو تمامی قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی و سازماندهی مبارزه همه جانبه برای کوتاه شدن دست مذهب از زندگی زنان است.

اما این شعار هنوز جنبه ایجابی ندارد. این شعار راکم و بیش جریانات بورژوازی هم می‌دهند. مضمون واقعی این شعار زمانی روشن می‌شود که هر جریان سیاسی بگوید چه قوانینی باید جایگزین قوانین جمهوری اسلامی شوند و ضمانت اجرایی این قوانین چیست؟ جریانات سلطنت طلب و لیبرال وقتی از لغو قوانین مذهبی صحبت می‌کنند، منظورشان جایگزینی قوانینی شبیه قوانین دوره سلطنت است که مذهب نه به شکل کاملاً علنی و آشکار بلکه به شکل استتار شده در درون قوانین جاری بود. یعنی قوانین آنجا هم که لائیک به نظر می‌

رسیدند با توجه به شعائر مذهبی تدوین شده بودند. هیچیک از جریانات بورژوازی به این مسئله تن نخواهد داد که قوانین لائیک و کاملاً غیرمذهبی جایگزین قوانین فعلی شوند، به این دلیل ساده که حفظ مذهب از ملزومات نظام سرمایه‌داری است. به خصوص بورژوازی گنبدیده و متعفن امروز بدون مذهب و استفاده از خرافات مذهبی، قابل تصور نیست. هیچکدام از این جریانات به این مسئله تن نخواهد داد که دولت به یک نهاد کاملاً غیر مذهبی تبدیل شود. در مقابل این مطالبه، آن‌ها بلافاصله مسئله احترام به باورهای مذهبی مردم را پیش می‌کشند. این مسئله امروز جزو بدیهیات است که هر حکومتی که به جای جمهوری اسلامی بر سرکار بیاید، قوانینی از قبیل حجاب اجباری و سنگ‌سار را لغو خواهد کرد. امروز حتی سازمان مجاهدین که تمام اعضای زن این سازمان ارتش آزادیبخش آن روسی به سر و کت و شلوار یا کت و دامن اسلامی به تن دارند، مدافع حجاب اجباری نیست، چرا که دیده اند این مسئله عملی نیست. بنابراین تاکید صرف بر روی لغو حجاب اجباری و سنگسار، بیش از آن که معرف آزادیخواهی یا آزاد منشی باشد، بیانگر این امر است که جریانی که تنها بر روی این مسائل ضروری اما بدیهی تاکید می‌کند، تنها از این تغییرات دفاع می‌کند و لغو این قوانین را باید حداکثر برنامه این جریان در زمینه دفاع از حقوق زن دانست. مسئله مبارزه علیه مذهب، را در نظر بگیریم، این مسئله ای است که اهمیت آن برای رهایی زنان حیاتی است، اما لغو قوانین مذهبی و حتی لغو مذهب رسمی تنها مقدمه ای بر یک مبارزه سازمان یافته علیه مذهب می‌تواند باشد. مبارزه علیه خرافات مذهبی یک مبارزه همه جانبه فرهنگی است که باز تنها جریانات چپ جامعه به آن معتقدند و قادر به پیشبرد آن هستند. شاید مورد افغانستان، علی رغم تفاوت‌های چشمگیری که جامعه ایران به لحاظ پیشرفتگی و سطح آگاهی سیاسی مردم ایران با افغانستان دارد، مثال روشن کننده‌ای باشد. وقتی طالبان رسالتش را انجام داده بود و دیگر به مانعی بر سر راه میان دیروزش تبدیل شد، در توجیه حمله به افغانستان گفته می‌شد که طالبان حقوق زنان افغانستان را سلب کرده از جمله پوشیدن برقع را اجباری کرده‌است. امروز پس از سرنگونی طالبان اگر به صحنه‌هایی که از زندگی مردم افغانستان نشان داده می‌شود، نگاه کنید، این فکر در شما قوت می‌گیرد که واقعا وجود طالبان دیگر چندان ضرورتی هم نداشت، آن کاری که طالبان بازو چماق انجام می‌داد امروز بخشا توسط دولت غیر طالبانی آقای کرزای که نهدر غارهای مناطق دورافتاده در پاکستان، بلکه در آمریکا تحصیل کرده و دوره دیده، و بخشا به صورت خود بخود صورت می‌گیرد. طی سالیان حکومت طالبان، جامعه افغانستان چنان به عقب کشیده شده و تفکرات ارتجاعی را چنان اشاعه داده که روسای قبایل و بزرگان خانواده‌ها همان اقدامات طالبان در دفاع از ناموس اسلامی‌شان را انجام می‌دهند. امروز که شهرهای افغانستان به ویرانه‌ها تبدیل شده‌اند، راه رفتن زنان با برقع در سنگلاخ‌هایی که روزی خیابان و اسفالت‌ها بوده‌اند، اصلاً

عجیب نیست. در این ویرانه‌ها، اگر زنی با کفش پاشنه بلند و لباس شهری قدم بزند، بیشتر غیر عادی به نظر می‌رسد تا این که برقع به تن داشته باشد که هم او را از دید "نامحرم" در امان می‌دارد و هم سر و صورتش را در مقابل گرد و خاک ویرانه‌هایی که از شهرهای افغانستان به جای مانده است محافظت می‌کند. کوتاه سخن این که، در افغانستان طالبان رفته‌است اما فرهنگی که طالبان مروجش بود، اساساً به جای خود باقی است.

در ایران می‌دانیم که طی بیش از دو دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، امتیازات قانونی که در چهارچوب خانواده به مرد داده شده، و تبلیغ سیستماتیک خرافات مذهبی، نقش مردان را در خانواده‌ها تقویت کرده است. این مسئله به میزان کمتری در مورد خانواده‌های مرفه و مدرن شهری و در ابعاد تکان دهنده ای در خانواده‌های زحمتکش، در میان روستائیان، در میان حاشیه نشینان شهری و حتا در میان خانواده‌های کارگری صدق می‌کند. به فرض که قوانین جمهوری اسلامی لغو شود، آثار و تبعات فرهنگی این دوره سیاه حاکمیت اسلام، تا مدت‌ها باقی می‌ماند مگر آن که مبارزه اجتماعی و فرهنگی وسیعی سازمان داده شود، مگر آن که قوانین مترقی تصویب شود که از زنان و کودکان در مقابل زورگویی، ضرب و شتم و تجاوز جنسی درون خانواده محافظت نماید. حتا بر سر تصویب چنین قوانینی فریاد جریانات بورژوا بلند خواهد شد که تصویب چنین قوانینی به معنای توهین به ارزش‌های فرهنگی مردم و به نهاد مقدس خانواده است. به فرض تصویب چنین قوانینی، مسئله ضمانت اجرایی آنها مطرح می‌شود. این امر نیازمند ایجاد ارگان‌های حمایت کننده و تخصیص بودجه است. در شرایط امروز که در کشور -های غربی با سالیان سال مبارزه ای که زنان و جنبش‌های مترقی این کشورها پشتوانه ایجاد چنین نهادهایی کرده‌اند، و می‌بینیم که بودجه این ارگان‌ها یکی یکی زده می‌شود و خود این نهادها ناپدید می‌شوند، ساده نگری است اگر کسی تصور کند که در ایران، یک حکومت بورژوازی تن به ایجاد چنین نهادهایی بدهد و برای آن بودجه بگذارد. مسئله اعتیاد، فحشا و مسئله زنان سرپرست خانواده را در نظر بگیریم، لغو قوانین مذهبی به تنهایی پاسخگو هیچیک از این معضلات نیست. مقابله با فحشا و مسئله اشتغال و تامین نان زنانه ای است که تنش را می‌فروشد تا شکم‌شان را سیر کنند. مسئله پاسخگویی به نیازهای بیش از یک و نیم میلیون زن سرپرست خانواده که به گواهی آمار رسمی رژیم زیر خط فقر زندگی می‌کنند، مسئله تامین زندگی این زنان و فرزندانشان تا رسیدن کودکان به سن قانونی است. مسئله برابری حقوق زنان کارگر با مردان در ازای کار مساوی، مسئله یک مبارزه رودرو با طبقه سرمایه‌دار است که دقیقاً برای این که دستمزد کمتری بپردازند، زنان کارگر و آنهم زنان جوان را استخدام می‌کنند. اینها که پس از سال‌ها قهر و ناز برای مدافعان لیبرالیسم اقتصادی درون حکومت اسلامی، عالتاً به عنوان پیش غذا لغو قانون کار بهشان پیشکش شده تا

اشتهایشان برای سرمایه گذاری در ایران باز شود، می‌خواهند با کمترین هزینه تولید کنند. آنها حاضر نیستند زن کارگر را استخدام کنند، بها و مزد مساوی با مردان بدهند، برایش مهد کودک ایجاد کنند، مرخصی‌زایمانش را افزایش دهند و ساعتی از ساعات کارش را هم به این اختصاص دهند که این زن کارگر کودکش را در آغوش بگیرد و شیردهد. به این سیاهه خواسته‌ها که هیچکدام برای بورژوازی پذیرفتنی نیستند، می‌توان باز هم اضافه کرد. اگر جنبش زنان در پیگیری مطالباتی از این دست که هیچ کدام سوسیالیستی نیستند، و در زمان‌های نه چندان دور دیرریخی از کشورهای سرمایه داری هم اجرا شده‌اند، اما امروز باید در کتاب‌های تاریخ در باره آنها خواند، جدی باشد، هیچ راهی ندارد، جز این که نه تنها با مذهب، که با نظام سرمایه داری درگیر شود. در یک کلام شعار ما مبارزه برای کسب حقوق سیاسی و اجتماعی برابر مردان، مبارزه علیه سرمایه و مبارزه همه‌جانبه علیه خرافات مذهبی است. چنین مبارزه‌ای می‌تواند در چشم انداز یک زندگی سرپلند و در خور شان انسان را به میلیون‌ها زن ایرانی نوید دهد.

سؤال - زنان چپ در این میان چه نقشی می‌توانند ایفا کنند؟

پاسخ- به نظر من نقش زنان سوسیالیست در این میان کلیدی است. جنبش زنان ایران تنها در اتحاد با جنبش کارگری است که می‌تواند به خواست‌هایش برسد، جریانات سوسیالیست پیگیرترین مدافعان حقوق زنان و طرفدار واقعی برابری زن و مرد هستند. بنابراین سرنوشت جنبش زنان به سرنوشت جنبش چپ گره خورده است. در این میان زنان چپ به عنوان حلقه واسط میان جریانات چپ و جنبش زنان نقش مهمی می‌توانند ایفا کنند. زنان چپ به دلیل آگاهی‌شان و تعلق به جنبش سوسیالیستی که جنبشی برای محو هر گونه نابرابری است، می‌توانند به جنبش زنان چشم انداز بدهند و افق آینده رابه زنان نشان دهند. از سوی دیگر آنان که به سبب جنسیت‌شان و رابطه‌شان با جنبش زنان مسائل و مشکلات زنان و جنبش زنان را به خوبی لمس می‌کنند، می‌توانند این مسائل را به مسائل عاجل سازمان‌های چپ تبدیل کنند. شرایط امروز بیش از هر زمان دیگر برای ایفای نقش زنان چپ و ایجاد پیوند میان جریانات چپ و جنبش زنان آماده است. امروز بانوجه به سطح سواد آگاهی و روحیه تعرضی و حق طلبی زنان ایران، شرایط سازماندهی زنان در دانشگاهها، مدارس، کارخانه‌ها و ادارات و محلات بسیار مساعد است. در سال ۵۷ اگر سازمان‌های چپ حتماً به اهمیت مسئله زنان و دفاع از حقوق آنان واقف بودند و می‌خواستند در این زمینه تبلیغ و سازماندهی کنند، سوازی زنان روشن فکر و تحصیل کرده شهری، در میان توده زنان استقبال چندانی از این کار نمی‌شد، پائین بودن سطح آگاهی زنان و قوی بودن خرافات

یک روزه را برای ۱۳ فوریه صادر کردند و خواستار استعفای رئیس جمهوری بولیوی شدند. اعتراضات ۱۲ فوریه بر ضد طرح دولت برای افزایش ۱۲/۵٪ مالیات بردرآمد شکل گرفت که به دستور صندوق بین المللی پول باید کسری بودجه را از ۸/۵٪ به ۵٪ برساند. لازم به یادآوری است که بر طبق یک تحقیق، ۲۵٪ یک میلیارد و دویست میلیون دلار از بودجه ۲۰۰۲ بولیوی در جریان اختلاس و ارتشاء مقامات مهم دولتی از دست رفته است! ادامه اعتراضات در روز ۱۳ فوریه به شهرهای دیگر بولیوی کشیده شد و نیروهای نظامی در ال التو (EL Alto) کوچابامبا و سانتاکروز ۱۱ نفر از معترضان را به قتل رساندند. روز ۱۴ فوریه، خبرگزاری رویترز گزارش داد که یکی از سخنگویان جرج بوش اعلام نموده که رئیس‌جمهور آمریکا "عمیقاً نگران" وضعیت بولیوی است و حمایت قاطع خود را از رئیس جمهور بولیوی اعلام می‌کند! در همین روز خبرگزاری فرانس پرس خبر داد که چند تن از وزیران بولیوی به واشنگتن رفته‌اند تا با مسئولان صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی دیدار و گفتگو کرده و خواهان راه دیگری برای مرتفع کردن مسئله کسری بودجه بولیوی شوند. زیرا صندوق بین المللی پول اعلام کرده بود که تنها در این صورت یک وام ۴ میلیارد دلاری را به بولیوی اعطاء خواهد کرد. بولیوی دارای یک بدهی خارجی ۵ میلیارد دلاری است که برای این کشور بسیار زیاد است. پس از این که در طی دو روز اعتراض و شورش دهها نفر جان خود را از دست دادند و صدها نفر با گلوله‌های ارتش بولیوی زخمی گشتند، رئیس جمهور بولیوی در آخرین لحظات روز ۱۳ فوریه در تلویزیون ظاهر شد تا بگوید که طرح افزایش مالیات را بازپس می‌گیرد و همچنین دولت جدیدی را تشکیل می‌دهد. وی گفت که برای کم کردن مخارج دولت ۵ تا ۶ وزارت خانه و ۱۸ معاون رئیس جمهور را از ترکیب جدید حذف می‌کند.

بدیهی است بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که نظم سرمایه داری و نئولیبرالی به بولیوی تحمیل کرده است با تغییر یک دولت آن‌هم توسط شخصی که مردم خواهان استعفا - یش هستند، حل نمی‌شوند، دولت ائتلافی فعلی بولیوی با کشتار بیش از سی نفر و زخمی نمودن صدها نفر در دو روز بالاخره وادار شد که طرح افزایش مالیات را پس بگیرد. در بولیوی، مانند آرژانتین و دیگر کشورهای این منطقه تنها مبارزات گسترده توده‌ای و به ویژه کارگری و با اهداف مشخصی که باید ریشه‌های نظم اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری را نشان بدهند و بگیرند خواهند توانست نتیجه محسوس به بار آورند.

مذهبی باعث می‌شود چه بسا خود زنان کارگر و زحمتکش که موضوع کار ما بودند، در برابر -مان قرار بگیرند. امروز وضعیت بسیار متفاوت است. این زنان تشنه آگاهی و سرشار از شوق و شور مبارزه برای برابری هستند. حتا در درون کارخانه‌ها و در میان زنان کارگر که سازماندهی آنها برای جریانات چپ حیاتی است، زمینه بسیار آماده است. کافی است تشکلی باشد که بتواند خواست‌های این زنان را بیان کند، و انرژی‌شان را سمت و سو دهد. جنبش چپ علی‌رغم لطماتی که خورده، در این زمینه هنوز امکانات زیادی دارد. تنها باید این امکانات را شناخت و در جای خود از آن بهره گرفت. بسیاری از زنان چپ که تجربه انقلاب ۵۷ را دارند، امروز هم آرمان‌های عدالت خواهانه و برابری طلبانه‌شان را حفظ کرده‌اند و در داخل ایران و در اروپا و آمریکا یا در سازمان‌های سیاسی متشکل اند و با به صورت فردی فعالیت می‌کنند. این به راستی سرمایه عظیمی است که جنبش زنان می‌تواند از آن بهره بگیرد. کافی است میان فعالیت و مبارزه این زنان در ارتباط با جنبش زنان ایران پیوندی ایجاد شود، و از امکانات ارتباطی که امروز در دسترس هست در جهت تعیین شعارها و سازماندهی توده زنان حول این مطالبات استفاده شود، در آن صورت کیفیت جدیدی ایجاد خواهد شد که می‌تواند مایه پشت گرمی هزاران و صدها هزار زنی باشد که سرمایه و مذهب روزگار آن‌ها را سیاه و چشم انداز دسترسی به یک زندگی بهتر را از آنان سلب کرده اند. زنان چپ می‌توانند صرف نظر از این که مستقلند و یا با سازمان‌های سیاسی فعالیت می‌کنند، در رابطه با جنبش زنان ایران فعالیت هماهنگی را سازمان دهند. شرایط برای این کار آماده است و این کار کاملاً عملی است. اگر چنین حرکتی آغاز شود، به این طریق چپ می‌تواند این بار نقش درخوری در دفاع از مبارزات و مطالبات زنان ایفا کند و با دادن افق و چشم انداز روشن به زنان کارگر و زحمتکش ایران آنان را به آینده - ای روشن امیدوار سازد. چپ ایران در جریان انقلاب ۵۷ به دلایل گوناگون که اینجا جای بحث آن نیست، نتوانست نقش خود را در رابطه با حمایت از جنبش زنان ایفا کند و این بی‌تحرکی چپ، به ارتجاع مذهبی میدان داد که شنیع‌ترین توهین و تحقیر را برنیمی از جمعیت ایران روا دارد.

حال در آستانه سرنوشت جمهوری اسلامی چپ در معرض آزمون دیگری قرار گرفته است. این بار مسئله تنها مقابله با ارتجاع مذهبی نیست، بلکه این خطر جنبش زنان را تهدید می‌کند که در عدم سازمان یافتگی زنان حول مطالبات رادیکال، جریانات ارتجاعی با دست گذاشتن بر یکی دو مطالبه زنان، افق جنبش زنان را محدود کنند. سازماندهی جنبش زنان برای برابری، و رفع تبعیض جنسی، زمین سختی است که مبارزه طبقاتی در ایران و شرایط متحول سیاسی پیش رو چپ را به نقش آفرینی در آن فرا می‌خواند. باید پیش از آن که کار از کار گذشته باشد، دست به کار شد.

آرژانتین: انقلاب تنها راه نجات!

خود را از دست دادند. در طول ۲ هفته، ۵ دولت بورژوازی یکی در پی دیگری به عبث تلاش نمودند که شورش توده‌ها را متوقف کنند و آنها را به خانه‌های خود برگردانند؛ امانت‌ده‌های مردم تمکین نکردند، چرا که اکنون می‌خواهند، خود، سرنوشت خویش را در دست بگیرند.

آرژانتین، کدر آن سرمایه‌های امپریالیستی توانسته‌بودند در سایه سرنیزه‌نظامیان حاکم با فراغ خاطر، تمامی سیاست‌های اقتصادی خود را به کار گرفته و حتا کار به جایی رسیده بود که زمانی امپریالیست‌ها و نظریه پردازان آنها، این کشور را نمونه موفق "نولیبرالیسم" می‌خواندند، اکنون با بحرانی همه جانبه و عمیق مواجه بود. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم آرژانتین همچون دیگر کشورهای فقر زده این قاره نبود. آرژانتین یکی از چند کشور بزرگ صادر کننده وگشت و ذرت است و از سال ۱۹۱۰ یکی از چند کشور صنعتی و ثروتمند جهان به شمار می‌آمده و تا همین چند سال گذشته با کشورهای نظیر اسپانیا، ایتالیا و فرانسه مقایسه می‌شد.

اما آن چه که در برابر چشمان حیرت زده سرمایه داران اتفاق افتاد چیز دیگری جز نتیجه مستقیم و بلاواسطه کاربست سیاست‌های اقتصادی نبود که مراکز مالی امپریالیستی به دولت‌های حاکم در این کشور دیکته کرده بودند. زمانی امپریالیست‌ها نمونه "موفق" - نو - لیبرالیسم را کره جنوبی می‌دانستند، اما گرد باد بحران در یک لحظه تمامی ارکان اقتصادی این کشور را از هم گسیخت و نشان داد که این نمونه موفق چیز دیگری جز تبلیغات عوام فریبانه امپریالیست‌ها نبوده است. سپس نوبت به روسیه رسید که یک‌کش عنوان "نومنه موفق" باشد، اما اینجاهم زمان زیادی لازم نبود تا عمق گندیدگی و بحران همه جانبه اقتصادی در مقابل چشم میلیون‌ها کارگر و زحمت کش آشکار شود. لذا به رغم تبلیغات امپریالیست‌ها، مردم روسیه نیز اکنون خواهان دگرگونی وضع موجودند. حتا بنا به گفته مطبوعات غربی، بیش از ۷۰ درصد مردم روسیه خواهان بازگشت به دوران اتحاد شوروی هستند. نتیجه کار در آرژانتین هم به وضوح آشکار بود. با تشدید بحران عمیق اقتصادی بیش از ۱۵ میلیون نفر از مردم این کشور به اعماق گرسنگی و فقر مطلق پرتاب شدند. بنابه آمارهای رسمی اکنون بیش از ۲۰ درصد جمعیت این کشور بیکار هستند. نتیجه این که نسخه‌های اقتصادی مراکز مالی امپریالیستی، این کشور را به آستانه نابودی مطلق سوق داد و وابستگی نام و تمام به کشورهای امپریالیستی و میلیاردها دلار استقراض خارجی تنها دستاورد راه حل سرمایه دارانه بحران بود.

اما اگر زمانی آرژانتین برای امپریالیست‌ها "نومنه موفق" نولیبرالیسم بود، اکنون میلیون - هاتن از توده‌های کارگر و زحمتکش سراسر قاره آمریکا می‌توانند از جنبه دیگری، این کشور را نمونه موفق خود قلمداد کنند. در اینجا طبقه

کارگر پس از دهه‌ها دیکتاتوری نظامی و سرکوب سیستماتیک و افسار گسیخته در حال خیزش مجدد است. احزاب چپ و کمونیست که در بیش از دهه از قربانیان اصلی دیکتاتوری نظامی بودند در حال تجدید سازمان و گسترش فعالیت‌های خود هستند. گذشته از این اوضاع در دیگر کشورهای این قاره نظیر برزیل، ونزوئلا، پرو و گواتمالا نیز نشان‌آز به بن بست رسیدن کامل سیاست‌های نو- لیبرالی و گسترش موج مقاومت و مخالفت با این سیاست‌های اقتصادی از سوی توده‌های کارگر و زحمتکش دارد.

زمانی که گفته می‌شود کارگران و زحمت- کشان سراسر قاره آمریکا می‌توانند و باید آرژانتین را نمونه موفق تلاش لگد مال شدگان برای رهایی از یوغ ستمگران بدانند از این روست که از فردای شورش توده‌های مردم و در روزهای پایانی سال ۲۰۰۱، زحمتکشان آرژانتینی، آغاز به ایجاد ارگان‌های توده‌ای در سطوح مختلف نمودند که نشان از شکل گیری اراده مشترک کارگران و زحمتکشان برای کنترل امور و دخالت در سرنوشت سیاسی خود دارد. با رشد و گسترش این ارگان‌های توده‌ای، اعمال اراده و اقتدار توده‌ای نیز به وضوح و به سرعت در حال نضج یابی است. در طول سال گذشته، تمام احزاب بورژوا تلاش نمودند تا جنبش اعتراضی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش را به عقب برانند و آنها را از چنگ اندازی به قدرت سیاسی دور کنند. اما هر روز که از خیزش توده‌های مردم گذشته، عزم آنها در راستای دخالت در سرنوشت سیاسی خود جزم‌تر شده و جنبش توده‌ای قدرتمندی شکل گرفته که پایه اصلی آن را دو سازمان سراسری توده‌ای تشکیل می‌دهند. این دو تشکل یکی جنبش بیکاران، 'Piqueteros'، و دیگری کمیته‌های محلات 'Assemblistas'، می‌باشند.

جنبش بیکاران: جنبش بیکاران، 'Piqueteros'
 رادیکال‌ترین بخش جنبش توده‌های کارگر و زحمتکش را در این کشور تشکیل می‌دهد. نتیجه مستقیم اعمال سیاست‌های اقتصادی نو لیبرالی در دو دهه آخر قرن میلادی گذشته، جز تعطیل دهها کارخانه و مراکز تولیدی و اخراج هزاران کارگر چیز دیگری نبوده است. کارگران اخراجی در حلبی‌آبادها و فقرآبادها تلنبار شده و بدون کوچک‌ترین تأمین اجتماعی روزگار می‌گذرانند. هرچند آمار رسمی صحبت از ۲۰ درصد بیکاری می‌کند، اما در این محلات بعضاً بیکاری به بیش از ۵۰ درصد می‌رسد و به این اعتبار می‌توان گفت که آرژانتین بالاترین رقم تمرکز پرولتاریای صنعتی بیکار را به خود اختصاص داده است. از این رو جنبش بیکاران را کارگران اخراجی، که تجربه سازماندهی و فعالیت جمعی در اتحادیه‌های کارگری دارند، جوانان بیکاری که تاکنون کاری نیافتند و اقشار میانی و تحتانی خرده بورژوازی شهری، که تمام هستی خود را از دست داده و به صفوف بیکاران پرتاب شده‌اند، تشکیل می‌دهند. جنبش بیکاران، اتحاد عمل نزدیکی با کارگران درون کارخانه‌ها دارد. اگر کارگران برای تحقق مطالبات خود در

درون کارخانه‌ها به اعتصاب متوسل می‌شوند، این جنبش بیکاران در خارج از کارخانه‌هاست که به فوریت از این حرکت حمایت کرده و در نخستین گام، تمامی راه‌های ارتباطی به کارخانه را مسدود می‌کند تا از ورود نیرو - های سرکوب به محوطه کارخانه جلوگیری نماید و به سرمایه داران امکان ندهد که با زورگویی، کارگران را به عقب نشینی وادار نمایند. گذشته از این، با مساعدت جنبش بیکاران، "اعتصاب شکنان" نیز هرگز اجازه ورود به محوطه کارخانه را پیدا نمی‌کنند. بی‌اعتمادی عمومی به سیستم حاکم، احزاب سیاسی و حتا اتحادیه‌های کارگری زرد، لاجرم انعکاس خود را در میان جنبش بیکاران نیز نشان می‌دهد. غالباً حرکت‌های اعتراضی بیکاران از جمله مسدود نمودن چندین راه بزرگ ارتباطی به اینجا ختم می‌شود که مذاکرات میان نمایندگان دولت و بیکاران در میان راه بندها و در برخورد مستقیم با مردم خشمگین و نهدرپشت‌درهای بسته انجام بگیرد و به این ترتیب عنصر عمل مستقیم و دمکراسی توده‌ای خود را به وضوح در این حرکت به نمایش گذاشته است.

جنبش بیکاران از حمایت وسیع بیش از پنج میلیون نفر بیکار، کارگران شاغل و اقشار میانی و تحتانی خرده بورژوازی در شهرها برخوردار است. قدرت عمل این جنبش ریشه در مطالبات آن دارد. مطالبات مشخص و موردی این جنبش باعث افزایش بی سابقه قدرت بسیج آن شده است. هر چند تاکنون خواسته‌های این جنبش عمدتاً حول مطالبات رفاهی برای بیکاران بوده است، اما تعمیق بحران اقتصادی و وخیم شدن روزبه روز اوضاع سیاسی و اجتماعی، فعالین این جنبش را با مسائل میرمی مواجه ساخته که پاسخگویی به آنها مستلزم دخالت همه جانبه‌ترین جنبش در امور سیاسی است. فشار واقعیات، این جنبش را از خواسته‌های محلی، محدود و صنفی به سوی خواسته‌های عام، سیاسی و سراسری سوق داده و هماهنگی بیشتری را در میان بیکاران سراسر آرژانتین ضروری ساخته که این نیز به معنای سیاسی شدن هرچه بیشتر این جنبش عظیم می‌باشد. نتیجه این که در طول یکسال و اندی که از شورش دسامبر ۲۰۰۱ می‌گذرد، دو نشست وسیع مرکب از نمایندگان بیکاران از سراسر آرژانتین برگزار شده است. در قطعنامه پایانی دومین نشست جنبش بیکاران می‌توان از جمله به این نکته برخورد که شرکت‌کنندگان در این نشست خواستار لغو کلیه بدهی‌های خارجی این کشور به مراکز مالی امپریالیستی و مصادره و ملی شدن تمامی امور صندوق بین المللی پول شدند.

شوراهای محلی: یکی دیگر از تشکل‌های پایه‌ای جنبش عظیم توده‌های مردم، شوراهای محلی می‌باشد، شکل گیری این شوراها نمونه روشن دیگری از روند پیدایش و تکامل شوراها بر بستر جنبش‌های اعتراضی توده‌ای می‌باشد. نیاز توده‌های مردم به دخالت در سرنوشت خود ابتدا در سطح محلات و با مطالبات محلی و رفاهی آغاز شد، اما به موازات گسترش و تعمیق بحران، دخالت در امور سیاسی و پاسخ گویی به معضلات ریشه‌ای تر که این شوراها

آرژانتین: انقلاب تنها راه نجات!

با آنها مواجه هستند، آنها را به عرصه مبارزه سیاسی و دخالت در سرنوشت سیاسی خود سوق داده است. در سراسر آرژانتین بیش از ۱۰۰ شورای محلی وجود دارد که هرروزه مجامع عمومی برگزار می‌کنند. در هر یک از این گروه‌ها آن‌ها صدها نفر شرکت می‌نمایند و آزادانه به بحث حول مسائل مبرم روز و راه‌های حل این مشکلات می‌پردازند. اکنون دیگر مسائلی که در این مجامع عمومی مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرند کمتر در مورد کمک رسانی و توزیع مایحتاج اولیه در یک محله مشخص و بیشتر حول ملی کردن بانک‌ها، ملی کردن مراکز تولیدی و صنعتی و مسائلی از این دست دور می‌زنند. یکی دیگر از نکات برجسته که هم در این کمیته‌ها و هم در میان جنبش بیکاران به چشم می‌خورد، حضور فعال و گسترده زنان آرژانتین است که دوشادوش دیگر اقشار جامعه در مبارزات مشترک و روز مره شرکت دارند.

اتحادیه‌های کارگری: از دیگر سازمان‌های توده‌ای می‌توان به اتحادیه‌های کارگران اشاره نمود. جنبش صنفی کارگران و اتحادیه‌های کارگران آرژانتین بخشا تحت نفوذ ایده‌های بورژوازی‌سویالیستی "پرون" می‌باشد که شاید بتوان گفت که تنها نقطه قوت آن در میان کارگران، تاکید بیش از حد آن بر سازمانیابی مستقل کارگران می‌باشد. اما از این که بگذریم، در اینجا هم بخشی از رهبران کارگران، همچون دیگر کشورهای آمریکای لاتین، بیش از آن که به فکر تامین منافع توده‌های کارگر باشند، در فکر تامین منافع خود بوده و همین امر بی اعتمادی به این رهبران را به دنبال داشته است. از بزرگ‌ترین اتحادیه‌های کارگران می‌توان از "شورای سراسری اتحادیه‌های کارگری CGT" نام برد. این اتحادیه سنتاز سیاست‌های احزاب حاکم، به ویژه احزاب "پرونیست"، حمایت کرده و به همین دلیل هیچ مخالفت جدی و اصولی با سیاست‌های اقتصادی "نولیبرالی" که در سال‌های اخیر در این کشور انجام گرفت، نکرده و همین امر باعث فاصله گرفتن هرچه بیشتر توده‌های کارگر از این اتحادیه شد. اجرای این سیاست‌ها، تغییرات زیادی را در قوانین مربوط به مناسبات کارگر و کارفرما به زیان کارگران به همراه داشت، که از جمله می‌توان به این مورد اشاره کرد: انجماد سطح حداقل دستمزدها در ۵ سال آینده، پرداخت تا ۲۰٪ از اضافه کاری کارگران به صورت جنسی، محدود ساختن حق اعتصاب کارگران، افزایش اختیارات کارفرما برای اخراج و استخدام موقت کارگران، افزایش ساعات کار روزانه تا ۱۲ ساعت بدون پرداخت اضافه کار و تعیین شرایط فروش کار از طریق قراردادهای محلی و فردی با کارگران. در اینجا بود که به موازات تعمیق بحران و آشکار شدن پی‌آمدهای مستقیم، به کارگیری این سیاست‌ها، توده‌های کارگران این اتحادیه روی برگرداندند و شکاف در بدنه آن هر چه عمیق‌تر شد. سرانجام اولین انشعاب در این اتحادیه به وقوع پیوست. اتحادیه جدید بانام CGT_Moyano، آغاز به

فعالیت کرد و به کارگران وعده داد که تامین منافع آنان در راس سیاست‌های این اتحادیه قرار خواهد داشت. این اتحادیه حمایت بی‌قید و شرط اتحادیه پیشین را از احزاب حاکم به ویژه احزاب "پرونیست"، کنار گذاشته و خط‌مشی مستقلی را در پیش گرفته است. در کنار این دو اتحادیه سراسری، باید به اتحادیه کارگران و کارکنان شاغل در بخش‌های مختلف دولتی، CTA اشاره نمود. پیشبرد سیاست‌های نولیبرالی در بیش از یک‌دهه، فروش مراکز دولتی سرمایه‌داران خصوصی و اخراج‌های وسیع در میان شاغلین دولتی به مثابه نتیجه مستقیم این سیاست، این اتحادیه را از رادیکالیسم بیشتری برخوردار ساخته و به همین دلیل این اتحادیه را به یکی از نزدیک‌ترین متحدین جنبش بیکاران تبدیل ساخته است.

احزاب کمونیست و رادیکال چپ: احزاب سوسیالیست و کمونیست در این کشور، که در نتیجه چند دهه سرکوب مداوم بسیار ضعیف شده و شمار اعضاء و فعالین آنها کاهش یافته بود، مجدداً در حال تجدید سازمان و گسترش فعالیت‌های خود هستند. گسترش و تعمیق روز افزون جنبش توده‌ای ایجاد یک وحدت‌پایدار و وسیع حول یک پلتفرم مشترک را در دستور کار بخشی از این احزاب و جریان‌ها قرار داده است. اما مسلماً سلطه سال‌ها سکتاریسم و گرایش به گروه‌بندی‌های جهانی به همراه سرکوب مداوم و افسارگسیخته باعث شده که این احزاب از جنبش توده‌ای عقب افتاده و در حال حاضر تلاش گسترده‌ای از سوی احزاب چپ و انقلابی در جریان است که بتواند هر چه سریع‌تر خود را به سطح جنبش توده‌های کارگر و زحمتکش برسانند.

خرده بورژوازی: از همان فردای شورش ۲۰ دسامبر، پروسه تجزیه خرده بورژوازی آغاز شد. اینان فریب تبلیغات سرمایه‌داران را خورده و تصویری کردند که تنها کاربست نسخه‌های اقتصادی مراکز مالی امپریالیستی رشد و شکوفایی اقتصادی را برای آنها به همراه خواهد داشت. به آنها گفته شده بود که دلیل عدم موفقیت این سیاست‌ها تنها مقاومت کارگران بی‌مسئولیت و بی‌کفایتی مدیران اجرایی دولت بوده و بالاخره روزی خواهد رسید که همه معجزه نولیبرالیسم را به چشم خود خواهند دید. اما عاقبت چه شد؟ زمین به یکباره زیر پای افسارمیزی جامعه به لرزه افتاد و کشتی عظیم اقتصاد کشور تمام و کمال به گل نشست. در پی این ورشکستگی بود که انفجار ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ به وقوع پیوست و میلیون‌ها نفر از اقشار متوسط جامعه به مبارزه مستقیم روی آوردند. میزان روی آوری توده‌های مردم به عمل مستقیم و مشارکت در سرنوشت سیاسی خود از یکسو و گسترش روزافزون بی‌اعتمادی مطلق به دستگاه دولتی از سوی دیگر را می‌توان به وضوح از میزان حضور این اقشار در کمیته‌های محلات و جنبش بیکاران مشاهده کرد. این اقشار تحت تاثیر مبارزات پیگیر طبقه کارگر تمایل خود را به سازمانیابی با حضور در شوراهای محلات و جنبش بیکاران به نمایش گذاشته و از سوی دیگر با دخالت مستقیم خود در امور روز مره بی‌اعتمادی به سیستم سیاسی موجود را نیز به نمایش

گذاشته‌اند. نگاهی به روند اوضاع در یک سال گذشته نشان از رشد و تعمیق مبارزه طبقه کارگر برای حل بحران موجود دارد. بارزترین نمونه این امر بدون شک کنترل کارخانه‌ها توسط کارگران است. به موازات تعمیق بحران همه جانبه اقتصادی، بخشی از سرمایه‌داران که از عهده پرداخت دستمزدهای کارگران بر نمی‌آیند، راه چاره را در فرار به کشورهای همسایه دیده و کارخانه‌ها را با قروض سنگینی رها کرده‌اند. در اینجا است که کارگران پا به میدان گذاشته و با ابتکار عمل خود مانع از توقف فعالیت کارخانه‌ها شده‌اند. کمیته‌های کارگران اکنون خواهان ملی شدن مراکز تولیدی و اداره امور کارخانه‌ها به دست خود کارگران‌اند. البته نیاز به تکرار نیست که مدیریت کارگری و اداره کارخانه‌ها توسط خود کارگران، زمانی میسر خواهد بود که طبقه کارگر قدرت سیاسی را به چنگ آورده باشد. هر چند اوضاع وخیم اقتصادی به دشواری اجازه راه اندازی مجدد کارخانه را به کارگران می‌دهد، اما نمونه‌های متعدد نشان از موفقیت آمیز بودن واگذاری مراکز ورشکسته تولیدی به کارگران بوده‌است. ساده‌اندیشی است که تصور شود که همین روند نیز بدون مقاومت و مبارزه با نیروهای سرکوب پلیس و ارتش میسر بود. در اینجا هم بیکاران به یاری کارگران درون کارخانه شتافته و در جریان همین درگیری‌ها بود که در یک سال گذشته بیش از ۵۰ نفر جان خود را از دست دادند. اکنون بیش از ۱۰۰ کارخانه توسط خود کارگران اداره شده و به این ترتیب طبقه کارگر پوچ بودن تبلیغات سرمایه‌داری مبنی بر ضرورت مدیریت سرمایه‌داران را در تولیدیه وضوح آشکار ساخته است. از سوی دیگر اختلافات درونی احزاب بورژوازی حاکم نیز پا به پای تعمیق بحران به آن چنان درجه‌ای از حدت رسیده که در تاریخ این کشور بی‌سابقه بوده و نگرانی روزافزون امپریالیست‌ها را به همراه داشته است. بر گزاری سالروز خیزش توده‌های مردم در روز ۱۹ و ۲۰ دسامبر سال گذشته، یکی دیگر از جلوه‌های بارز رشد جنبش توده‌های مردم بود. در این ۲ روز، بیش از ۲۵۰ هزار نفر در دهها شهر آرژانتین دست به راهپیمایی و برگزاری تجمعات مختلف زده و خواستار "انتقال قدرت به کارگران و زحمتکشان" و استعفای تمامی دولت فعلی شدند. تنها میدان Plaza de Mayo، در مرکز شهر بوئنوس آیرس شاهد تجمع بیش از ۱۵۰ هزار نفر بود که به دعوت اتحادیه بیکاران و شوراهای محلی در این محل تجمع نمودند. ابعاد این حرکت عظیم، که حتی مورد اعتراف مطبوعات و رادیو و تلویزیون وابسته به سرمایه‌داران بود، نشان از نزدیک شدن گام‌های سنگین انقلاب است. بدون شک خیزش مجدد کارگران و زحمتکشان آرژانتین برای رهایی کامل از فقر و فلاکت سرمایه، نه شورشی کور بلکه انقلابی آگاهانه خواهد بود که نظم نوین انسانی را بر ویرانه‌های فقر و فلاکت سرمایه بنا خواهد کرد.

خلاصه ای از اطلاعیه‌ها

و بیانیه‌های سازمان

تشکیلات خارج کشور سازمان در تاریخ ۱۲ مارس ۲۰۰۳ با صدور اطلاعیه‌ای از تمام نیروهای کمونیست، چپ و صلح طلب دعوت نمود که فعالانه در تظاهرات ۱۵ مارس و اعتصابات همین روز شرکت نمایند.

این فراخوان با محکوم نمودن اقدامات جنگ طلبانه امپریالیست‌ها خاطر نشان می‌سازد که کمونیست‌ها و صلح طلبان مخالف جنگی هستند که امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی در عراق تدارک می‌بینند، خواه این جنگ با حمایت سازمان ملل متحد و شورای امنیت‌اش باشد یا نباشد. این فراخوان سپس با اعلام برخی از برنامه‌ها و آکسیون‌های ۱۵ مارس متذکر می‌شود که تظاهرکنندگان در سراسر جهان با راهپیمایی و آشنگتن که به سوی کاخ سفید تدارک دیده شده، ابراز همبستگی خواهند کرد.

از صفحه ۱۲

۸ مارس ۲۰۰۳:

اعتراض جهانی زنان علیه جنگ و فقر و نابرابری

راهپیمایی زده و مخالفت خود را با جنگ و خشونت به‌نمایش گذاردند. همچنین گروه‌های مشابه در اروپای شرقی و آرژانتین که سالهاست برای یافتن فرزندان گمشده خود، مرتباً آکسیون برگزار می‌کنند، روز ۸ مارس به راهپیمایی زده و به مخالفت با جنگ برخاستند. "اتحادیه حمل و نقل اروپا- بخش زنان" با صدور پیامی خطاب به اعضاء خود، خواهان حقوق برابر، بهبود شرایط کار برای زنان شده بود. این اتحادیه همچنین از اعضاء خواسته بود روز ۸ مارس دست به اعتصاب بزنند و از حضور در سر کار خودداری نمایند. (بالین که ۸ مارس روز شنبه- و روز تعطیل بود - برخی از اعضاء این اتحادیه مجبور به کار بودند که با فراخوان فوق، از آنها خواسته شده بود از شرکت در محل کار خود داری کنند).

علاوه بر حرکت‌های اعتراضی، تظاهرات‌های فوق که طبق اقدامات و برنامه ریزی‌های سراسری صورت گرفته بود، در بسیاری از کشورها صدها مراسم، میتینگ، نمایش، راهپیمایی و سخنرانی برگزار شد. در ایران نیز در برخی شهرها، روز ۸ مارس به‌انحاء مختلفی جشن گرفته شد. در سنج مراسم در گرمی داشت روز جهانی زن که صدها تن در آن شرکت کرده بودند، برگزار گردید. در چند نقطه تهران نیز مراسمی به همین مناسبت برگزار شد که از همه چشمگیرتر مراسمی بود که در پارک لاله تهران برگزار گردید. صدها تن از زنان روز شنبه ۱۷ اسفند با تجمع در پارک لاله تهران درحالی که پلاکاردهایی علیه جنگ با خود حمل می‌کردند، هشتم مارس روز جهانی زن را گرمی داشتند. در این مراسم همچنین سخنانی پیرامون رفع تبعیض از زنان و در محکومیت جنگ علیه عراق ایراد گردید.

از صفحه ۲ اخباری از ایران

شرکت مشغول به کار بوده اند، در معرض اخراج‌اند. این کارکنان با ارسال یک نامه اعتراضی به مطبوعات نسبت به این موضوع اعتراض کردند.

*** اعتراض کارگران شهرداری ادامه دارد**

۱۵ هزارتن از کارگران بازخریدی سنوات ۷۱ تا ۱۳۷۶ شهرداری تهران که مشمول " طرح تعدیل نیرو" یعنی که اجباراً از کار بیکار شده اند، علی‌رغم آن که به آنان قول داده شد پس از باز خرید، از طریق شرکت‌های پیمانکاری و تعاونی، زمینه اشتغال آنان را فراهم خواهند کرد، اما پس از ۸ سال هم - چنان بیکار و سرگردانند و در عین حال سازمان تامین اجتماعی نیز از پرداخت "بیمه بیکاری" به کارگران امتناع می‌ورزد. این کارگران که بارها دست به اعتراض زده -اند، پس از بی پاسخ گذاشتن خواست‌آنها توسط مسئولین دولتی، اخیراً به شورای شهر مراجعه کرده و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند.

*** تحسن پرستاران و پرسنل بیمارستان بوعلی**

روز دوشنبه ۱۹ اسفند شمار زیادی از پرسنل رسمی بیمارستان بوعلی تهران، در اتاق رئیس بیمارستان دست به تجمع زدند و خواستار پاسخگویی به مطالبات خود شدند. اما از آن جا که به خواست پرسنل بیمارستان توجهی نشد، روز سه شنبه بیستم اسفند، پرسنل رسمی بیمارستان همراه با جمع زیادی از پرستاران در اعتراض به عدم تحقق حق و حقوق خویش در برابر دفتر رئیس بیمارستان دست به تحسن زدند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. یکی از متحصنین، عدم پرداخت کارانه ماهانه، بن نقدی، پاداش آخرسال، مستمری و حق عائله مندی پرسنل زن این بیمارستان را از جمله دلایل این تحسن برشمرد.

*** اعتراض دانشجویان پرستاری**

جمع زیادی از دانشجویان پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، در اعتراض به خصوصی سازی کادر پرستاری، دست به تحسن زدند. در گفتگوی دانشجویان با ایسنا، چنین عنوان شد که خصوصی سازی به حال درمان مضر است و دانشجویان تأکید کردند چنانچه به خواست آنان رسیدگی نشود، همراه با کلیه پرستاران استان، به خیابان‌ها می‌روند و به اعتراض خویش ادامه می‌دهند.

*** تحسن در دانشگاه خواجه نصیر**

دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر، در اعتراض به سوء مدیریت در دانشگاه، از صبح روز ۱۹ اسفند تا ظهر روز بعد دست به تحسن زدند.

*** سکوت در مورد افزایش حداقل دستمزدها**

بحث افزایش دستمزدهای کارگری، عامداً به حاشیه‌رانده شده‌است. به مسئله حیاتی تعیین پایه حداقل حقوق کارگری برای سال ۸۲، علی‌رغم آن که آخرین روزهای سال ۸۱ را می‌گذرانیم، حتا در چارچوب سال‌های گذشته هم پرداخته نمی‌شود. معهذاً پاره‌ای اظهار نظرها حاکی از آن است که میزان افزایش حداقل دستمزدهای کارگری اگر از سال‌های گذشته کمتر نباشد، چیزی در همان حدود است، و بیشتر نیست.

بنا بر سخنان محبوب دبیر کل خانه کارگر و صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار، در یک گردهم آبی که به منظور بررسی مسئله افزایش دستمزد ها برگزار شده بود، پیشنهاد و خواست این تشکل‌های وابسته، این است که حداقل دستمزدها ۳۰٪ افزایش پیدا کند، اما کار فرمایان ۱۵/۵٪ و دولت رقمی حدود ۱۷٪ پیشنهاد کرده‌اند.

کارگران خواهان افزایش دستمزدها مناسب بانرخ واقعی تورمند. کارگران خواهان آنند که دستمزدها به نحوی افزایش پیدا کند که آنان بتوانند لاقلاً نیازهای حیاتی خویش را برآورده سازند.

اما از آنجا که رئیس دانشگاه به خواست دانش - جویان رسیدگی نکرد، دانشجویان به اعتراض و تحسن خویش در ساختمان امور دانشجویی وزرات علوم ادامه دادند و شب‌را نیز در همین مکان به سربردند. ظاهراً مسئولین قول داده‌اند مشکلات دانشجویان پی‌گیری شود.

*** تحسن در دانشکده پزشکی زابل**

دانشجویان دانشکده پزشکی زابل در اعتراض به عملکرد مسئولان دانشکده و نیز در اعتراض به وضعیت آموزشی و رفاهی این دانشکده، همچنین در اعتراض به وجود ناامنی در محیط خوابگاه، دست به تحسن زدند. به دنبال این اقدام اعتراضی، جلسه‌ای مرکب از فرماندار، رئیس دانشکده علوم پزشکی زابل با شورای متحصنین، تشکیل گردید تا به مسئله رسیدگی شود.

*** توزیع ثروت در جمهوری اسلامی**

شکاف طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی به قدری ژرف و عمیق شده است و اوضاع آنقدر وخیم و به قول معروف آتش آنقدر شور شده است که گاه حتا مهره‌های رژیم نیز در این زمینه سخن می‌گویند و به توزیع ناعادلانه ثروت‌های اجتماعی و درآمدهای ملی اعتراف می‌کنند.

چند روز پیش سهیل‌جلودارزاده نماینده مجلس ارتجاع و عضو شورای مرکزی حزب اسلامی کار، پیرامون توزیع ثروت و درآمد در جمهوری اسلامی چنین اعتراف کرد "۹۰٪ ثروت در اختیار ۱۰ درصد جامعه و ۱۰ درصد بقیه متعلق به ۹۰ درصد افراد جامعه است!"

۸ مارس ۲۰۰۳:

اعتراض جهانی زنان علیه جنگ و فقر و نابرابری

آمریکا شدند و از دولت بوش خواستند تا از برپایی جنگ بپرهیزد. در جریان این تظاهرات، پلیس باحمله به تظاهرکنندگان ۲۵ نفر رادستگیر کرد. در واشنگتن، قریب به ۱۰ هزار نفر در مقابل کاخ سفید اجتماع نمودند. هزاران تن از آنان با پوشیدن لباس هایی به رنگ صورتی (سمبل ستم و فشار) و سیاه (سمبل مرگ و خشونت) در این مراسم شرکت نمودند.

در آرژانتین که طی ماه های گذشته، با بحران بی سابقه اقتصادی و سیاسی روبروست و میلیون ها نفر در فقر و بیکاری غوطه می خوردند، زنان ۸ مارس را به روز اعتراض علیه جنگ و فقر و بیکاری تبدیل نمودند. هزاران تظاهر کننده با تجمع در میدان اصلی بوئنوس آیرس، با چوب، راه و خیابان های اصلی شهر را مسدود نمودند و با در دست داشتن قرص نان، به طور سمبلیک علیه فقر و گرسنگی اعتراض نمودند.

در Sylhet-بنگلادش حدود ۵۰۰۰ زن کارگر که عمدتاً در صنایع این کشور شاغلند، با حمل پلاکارد در تظاهرات ۸ مارس شرکت نمودند و به مخالفت با جنگ برخاستند. همچنین صدها کودک که به همراه مادران خود در این روز راهپیمایی می کردند با حمل شعار "بگذارید نسل ما زنده بماند" مخالفت خود با جنگ را به نمایش گذاردند.

در بولیوی، هزاران زن، ضمن راهپیمایی به مخالفت علیه جنگ پرداختند. شعار آنها "برای زندگی سرمایه گذاری کنید نه مرگ بود." در کلمبیا و ونزوئلا، صدها نمایشگاه از آثار دستی هنرمندان زن که سوژه آنها، صلح و برابری بود به نمایش گذاشته شد.

در جمهوری چک، گروه های زنان در "میدان صلح" در پراگ اجتماع کردند و ضمن برپایی سخنرانی و اجرای برنامه های هنری، به جنگ "نه" گفتند.

زنان در کنگو، ضمن شرکت در یک راهپیمایی خواهان دریافت دستمزد مساوی شدند. در برلین-آلمان، گروه های زنان چپ، در خانه محل سکونت روزالوکزامیورگ تجمع نمودند. "فرهنگ مردسالاری، خشونت محکوم است"، "نه به جنگ"، "مبارزه پایه ای برای ریشه کن نمودن نابرابری و تبعیض" از جمله شعارها و پیام های این مراسم بود.

در هند، اتحادیه های کارگری، اعضای زن خود را فراخواندند تا در تظاهرات هایی که به فعالیت روز جهانی زن برگزار می شود،

شرکت کنند. از جمله در Raipur، بمبئی، دهلی نو، پونا این مراسم برگزار گردید. در قطعنامه پایانی، اتحادیه ها از دولت خواسته بودند تا با کاهش بودجه نظامی هند (۱۲٪ کل بودجه) و اختصاص آن به رفاه و بهداشت، به خواست توده ها در مخالفت با جنگ پاسخ دهد.

در ایرلند، سازمان ها و گروه های زنان با برپایی مراسم صبحانه عمومی، از زنان دعوت نموده بودند تا از خانه ها بیرون آیند و در کنارخواهران خود، روز جهانی زن را گرامی دارند. برگزار کنندگان با اختصاص وسائل حمل و نقل عمومی جهت تردد زنان، امر شرکت آنان را تسهیل نمودند. طی این روز کاروان های صبحانه از Galway تافروودگاه Shannon میزبان میهمانان ۸ مارس بودند.

در ایتالیا- رم، به دعوت انجمن رفاه بین المللی زنان، تظاهراتی در مقابل سنای این کشور برگزار شد. تظاهر کنندگان در شعارهای خود، علیه جنگ، و واتیکان موضع گرفتند. در قطعنامه پایانی آمده بود: "به جنگ و مذهب نه می گوئیم." همچنین انجمن زنان خانه به نام Verona، از اعضای خود خواست، ساعتی از روز زن را دست از کار بکشند و در مراسم مختلف شرکت نمایند.

در مرکزیک، انجمن زنان Michocan از اعضای خود خواست با پوشیدن لباس سفید (سمبل صلح) در تظاهرات علیه جنگ شرکت کنند.

در پرو، سازمان ها و گروه های زنان با برپایی یک راهپیمایی ۴۰ کیلومتری طی روزهای ۷ تا ۹ مارس روز جهانی زن را گرامی داشتند. راهپیمایان در دفاع از حقوق خدمت کاران خانگی که تعداد آنها به ۵۰۰ هزار نفر بالغ می شود، شعار می دادند. این زنان معمولاً توسط صاحبان خانه واریبان مورد ضرب و شتم و سوء استفاده جنسی واقع می شوند.

سازمان های زنان در بارسلون- اسپانیا از زنان خواسته بودند در جشن ها و مراسمی که در محلات مختلف شهر برگزار می شود، شرکت کنند و با آویزان کردن جوار از بالکن های خود، شرکت خود در مراسم ۸ مارس را اعلام کنند. همچنین این سازمان ها با برپایی مهد کودک سیار، طی این روز از زنان خواسته بودند، فرزندان خود را در مهد کودک هایی که از ساعت ۱۰ صبح الی ۱۰ شب در محلات برپا می شد، بگذارند و خود فارغ از نگرانی، در مراسم ۸ مارس شرکت نمایند.

"زنان سیاهپوش" در مناطق اشغالی غزه، با

صفحه ۱۱

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7
Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)

No.401 maart 2003

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی